



The Sect Who Might Set All North Africa Ablaze: The *Senussis* (1850-1914)

Mohammad Ali Kazembeyki¹ 

1. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran (mabeyki@ut.ac.ir)

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received: 25 January 2025
Received in revised form:
18 January 2026
Accepted: 13 February 2026
Published online: 11 March 2026

Keywords:
Sanusiyya,
Islamic Movements,
Libya,
Africa,
Colonialism

ABSTRACT

The growth of Islamic movements in Muslim societies during the recent decades has brought about increasing attention of scholars to roots and records of such happenings. In this field, the study of Muslims' responds to the colonial presence of European powers in Islamic lands, attracting academics, has resulted in various theories. Following this approach, the present work aims to study the movement of an Islamic sect, namely *Sanusiyya/ Senussiyyah*, in north Africa, especially in Libya, during 1850-1914 when their successful struggle against European colonial powers helped Muslim awaking much. The findings show that from ideological point of view, *Sanusis'* beliefs were founded on local understanding of Islam-Sufism in Libya. This restricted expansion of *Sanusism* within and without Libya. As to the financial resources, the *Sanusis* were mostly dependent on slave trade. But this asset became unreliable as a result of slavery trade prohibition policy of the great powers in the 19th century.

In the field of political-military efforts, it seems that the origin of *Sanusis'* achievements should be searched for in the colonial policies of Britain (in Egypt and Sudan) and France (in Tunis and Algeria) who to avoid unnecessary conflicts preferred to keep Libyan desert as a buffer between their colonies, while weakness prevented the Ottomans' involvement in Libyan affairs. Having accepted legitimacy of the Ottoman Caliphate, the *Sanusis* took advantage of the existing power vacuum and established themselves in Libya (mid-19th century). Since then, till the beginning of the Great War (1914) they conducted the *Jihads* and operations against both Franch and Italian colonialism in Libya itself.

Cite this article: Kazembeyki, M.A. (2026). The Sect Who Might Set All North Africa Ablaze: The *Senussis* (1850-1914). *Iranian Journal for the History of Islamic Civilization*, 58(2), 251-295.
DOI: 10.22059/jhic.2025.389405.654552



سنوسیه: فرقه‌ای که می‌توانست سراسر شمال آفریقا را به آتش بکشد (۱۸۵۰-۱۹۱۴) او^۲

محمدعلی کاظم‌بیگی^۱

۱. دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: mabeyki@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۶</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۲۸</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۴</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۰</p> <p>کلید واژه‌ها: سنوسیه، جنبش‌های اسلامی، لیبی، آفریقا، استعمار.</p>	<p>در دهه‌های اخیر افزایش تحركات اسلامی سبب توجه فزاینده پژوهشگران به ریشه‌ها و سوابق چنین جنبش‌هایی در جوامع اسلامی شده است. در این زمینه، مطالعه واکنش مسلمانان به حضور استعماری قدرت‌های بزرگ اروپایی در سرزمین‌های اسلامی نظریه‌های مختلفی را به بار آورده است. پیرو این رویکرد، تحقیق حاضر به مطالعه حرکت فرقه‌ای اسلامی موسوم به «سنوسیه» در شمال آفریقا، به‌ویژه لیبی، در فاصله ۱۸۵۰-۱۹۱۴ م. اختصاص دارد که مبارزات موفق این فرقه علیه قدرت‌های استعمارگر اروپایی به بیداری جهان اسلام کمک کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که از لحاظ عقیدتی، سنوسیه بر اساس برداشتی محلی از اسلام - طریقت شکل گرفته بود. این ویژگی توسعه جنبش را در داخل و خارج از لیبی محدود می‌کرد. از زاویه منابع مالی، جنبش سنوسیه بیش از هر چیز وابسته به تجارت برده بود که با سیاست جلوگیری تجارت برده از سوی قدرت‌های بزرگ در سده ۱۹ م. غیرقابل اتکا شد.</p> <p>در عرصه اقدامات سیاسی - نظامی به نظر می‌رسد که سرچشمه موفقیت‌های سنوسیه را باید در سیاست استعماری بریتانیا در مصر و سودان، و فرانسه در الجزایر و تونس جست‌وجو کرد که جهت جلوگیری از برخورد، ترجیح دادند بیابان لیبی منطقه‌ای حائل میان مستعمراتشان باشد. این در حالی بود که ضعف مانع از مداخله عثمانی در امور لیبی می‌شد. سنوسیه ضمن پذیرش مشروعیت خلافت عثمانی و با استفاده از خلأ قدرت موجود، از اواسط سده ۱۹ م. خود را در لیبی تثبیت کردند. از آن پس تا آغاز جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م.) سنوسیه رهبری جهاد و نیز مبارزه علیه استعمار فرانسه و ایتالیا را در لیبی در پیش گرفتند.</p>

استناد: کاظم‌بیگی، محمدعلی (۱۴۰۴). سنوسیه: فرقه‌ای که می‌توانست سراسر شمال آفریقا را به آتش بکشد (۱۸۵۰-۱۹۱۴). پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۵۸(۲)، ۲۵۱-۲۹۵.
DOI: 10.22059/jhic.2025.389405.654552



© نویسندگان.

DOI: 10.22059/jhic.2025.389405.654552

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقاله حاضر به رسم یادبود به دانشجویانی اهدا می‌شود که با هم به مطالعه تاریخ جهان اسلام در دوران جدید پرداختیم.
۲. این عنوان ملهم از عنوان مقاله‌هایی درباره سنوسیه در یکی از نشریات انگلیسی‌زبان در قرن نوزدهم میلادی است.

جهان اسلام و پدیده استعمار

از آغاز سده ۱۹م. / ۱۳ق. جهان اسلام شاهد تحولی چندبعدی شد:

(الف) ضعف فزاینده حکومت‌های مسلمان در مغرب (مراکش)، عثمانی، ایران و شبه قاره هند؛

(ب) دست‌اندازی قدرت‌های استعماری اروپایی؛

(ج) اصلاحات حکومتی نه‌چندان مؤثر ملهم از غرب در مصر، مغرب، تونس، عثمانی و ایران؛

(د) بیداری و تحرکات مسلحانه مردمی برای تغییر شرایط یادشده.

در مورد جنبش‌های مردمی مسلحانه باید از «اسلام» به عنوان بستر فکری و فصل مشترک اکثر قریب‌به‌اتفاق آن‌ها یاد شود (Peter, 1979: chapters 3 & 4). با توجه به تعدد جنبش‌ها، چنین بستری، نشانه تجدید حیات «اسلام» در سده نوزدهم نیز تلقی شده است. از سوی دیگر از سده هیجدهم میلادی ظهور جریان‌های اصلاح‌طلبانه در تصوف / طریقت - «نُوصوفیسم»^۱ - پدیده‌ای دیگر در جهان اسلام بود که با جذب توده‌های مردم، خیلی زود جایگاه ممتازی را در تحولات فکری و نیز مبارزات مسلحانه ضد استعماری به دست آورد (Muedini, 2015: 134-145). از لحاظ نظری علی‌القاعده اسلام و تصوف می‌توانستند با تجمیع و انسجام نیروهای اجتماعی به تشدید تلاش‌های ضد استعماری و تحول درونی در جهان اسلام منجر شوند. ولی همین «اسلام» و نیز «تصوف» که به مقاومت مسلحانه در جهان اسلام انگیزه و جهت می‌دادند، هیچ‌گاه موجب جنبشی فراتر از سطح محلی نگردیدند تا به حرکتی همگانی و سراسری در جهان اسلام تبدیل شوند. در واقع «اسلام» و «تصوف» مطرح در این تحرکات، به‌رغم پویایی با داشتن ویژگی‌های «بومی» در مقوله ایدئولوژی‌های «محلی» بودند. از سوی دیگر، حرکت تجدید حیات اسلام در نیمه دوم سده نوزدهم ابعاد جدیدی پیدا کرد. تجدیدنظر در برداشت‌ها از دین و ضرورت رویکرد به تعقل و علوم غربی پیشنهادی جدید از جانب رهبران اصلاح فکر دینی بود که حصول نتایج آن به زمان نیاز داشت.^۲ به همین سبب، ماهیت دسته اخیر با جنبش‌های مسلحانه اسلامی علیه استعمار متفاوت بود. جنبش‌های مبتنی بر اسلام و طریقت «محلی» کاستی‌های خود را داشتند. چنین تحرکاتی به جای تجمیع نیروهای اجتماعی علیه استعمار و برپایی نظام سیاسی آرمانی، راه را برای هم‌چشمی نهضت‌های مجاور هموار می‌ساختند. به عنوان نمونه، از مخالفت وهابیه (در جزیره‌العرب) و نیز طریقت تیجانیه (در الجزایر) با فرقه سنوسیه (در سرزمینی که در سده بیستم میلادی، لیبی و سپس جمهوری عربی لیبی نام

۱. Neo-Sufism، اصلاحات در تصوف سنتی که پاسخی به فشارهای متشرعه بود، به تغییرات نظری و عملی منجر شد که نوصوفیسم نام گرفت. در مورد تعریف، مصادیق و تفاوت‌های میان نوصوفیسم و تصوف سنتی اتفاق نظر به چشم نمی‌خورد (ر.ک. O'Fahey & Radtke, 1993: 52-87; Voll, 2008: 314-330).

۲. به عنوان نمونه سر سید احمد خان و شیخ محمد عبده.

گرفت) و نیز مخالفت سنوسیه با قیام مهدی در سودان اطلاع کافی در دست است (نک. دنباله).^۱ قطعاً چنین رقابت‌هایی بر قدرت‌های استعماری در شمال آفریقا - فرانسه و بریتانیا - پوشیده نبود، به‌ویژه آنکه از این اختلاف سود می‌بردند. ضمناً باید به یاد داشت تحرکات مذکور مربوط به دورانی است که تجدید حیات اسلام و اسلام‌گرایی اندیشه‌ای غیر حکومتی بود و قدمتی بیش از «سیاسی‌سازی حکومتی اسلام»^۲ داشت که بعداً در دستور کار عثمانی قرار گرفت.^۳ در مورد اخیر گفتنی است که تبلیغ «اتحاد اسلام»^۴ و اعلان «جهاد» از سوی عثمانی در جنگ جهانی اول نیز عملاً نتوانست انگیزه‌ای برای همدلی، همگرایی و بسیج جهان اسلام علیه قدرت‌های غربی شود.^۵

توسل به جریان تجدید حیات اسلام و تصوف برای مقابله با استعمار، قطع نظر از نتایج آن‌ها، از همان قرن نوزدهم میلادی توجه بسیاری را - البته با انگیزه‌های متفاوت - در جهان اسلام و غرب به خود جلب کرد. مقاله حاضر به مطالعه تأثیر غرب در ظهور سنوسیه و همچنین بررسی جایگاه این فرقه در تحولات سیاسی لیبی در فاصله ۱۸۵۰-۱۹۱۴ م. اختصاص دارد. وقوع جنگ جهانی اول در پایان دوره مطرح‌شده سرآغاز مرحله‌ای جدید در مبارزات ضد استعماری سنوسیه است که موضوع پژوهش حاضر نیست. ادبیات مربوط به جنبش‌های مسلمانان در آفریقا، قطع نظر از نتایج آن‌ها، غنی است. ولی این ادبیات عمدتاً متکی به گزارش‌ها و تحقیقات مأموران مستعمراتی است؛ از این‌رو، اعتماد به آن‌ها نمی‌تواند تصویری واقع‌گرایانه از تحرکات اسلامی ارائه کند (Knysh, 2002: 139-140). در این زمینه جنبش سنوسیه مستثنی نیست که این خود موضوع تعداد قابل توجهی از پژوهش‌ها بوده است. قطع نظر از حذف حتی المقذور نقش تاریخی ایشان در تألیفات عصر سرهنگ معمر قذافی در لیبی (حک. ۱۹۶۹-۲۰۱۱)، پژوهشگر با شمار زیادی از آثار با دو دیدگاه به‌شدت منفی غربی، به‌ویژه به قلم نویسندگان فرانسوی^۶ و نگاه بسیار مثبت و تحسین‌آمیز اسلامی - عربی مواجه است. در مورد دیدگاه منفی یادآور می‌شود که مبارزه مسلحانه سنوسیه سال‌ها بزرگ‌ترین تهدید برای استعمار فرانسه، ایتالیا و نهایتاً بریتانیا در آفریقا بود که بازتاب منفی آن در منابع مربوط به این کشورها نباید فراموش شود. به عنوان نمونه، ک. وایکر^۷، پژوهشگر شناخته‌شده

۱. منظور از این اصلاح دنباله همین مقاله است.

2. Politicization

۳. مقایسه یافته‌های کمال کارپات در مورد سیاسی‌سازی اسلام در اواخر عصر عثمانی (Karpat, 2001) با مطالب مقاله حاضر، تفاوت جریان تجدید حیات اسلام و تصوف جدید با سیاست عثمانی را - که متأخر است - نشان می‌دهد.

4. Pan-Islamism

۵. به عنوان نمونه، مطالب نشریات جهان اسلام علیه اعلان جهاد از سوی عثمانی بهترین نشانه عدم وحدت و نیز ناکارآمدی سیاست عثمانی است (ر.ک. Van Rensselaer Trowbridge & Effendi Abd-ul-Ahad, 1915: 413-425).
۶. برای کتابشناسی سنوسیه و ویژگی آثار غربی ر.ک. Evans-Pritchard, 1945-1949.

7. K. S. Vikør

در زمینه تصوف در آفریقا و سنوسیه، با ذکر منابع فرانسوی به عنوان گزارش‌های سانسور شده پلیس، در اعتبار آن‌ها تردید نشان داده است (2 Knysht: 140, note). در مورد نظر مثبت پژوهشگران عرب نیز توضیح آنکه میان جنبش‌های اسلامی و ملی تمایز چندانی قائل نیستند. برای اینان نهضت سنوسیه نشانه بیداری و تلاش اعراب برای ایجاد کشور و حکومت ملی تلقی می‌شود. لیبی بخشی از امپراطوری عثمانی بود؛ در مورد آثار پژوهشگران ترک باید توجه داشت که از دهه ۱۹۸۰ تفسیر تاریخ ترکیه بر اساس دیدگاه اسلام‌گرایانه موجب تجدیدنظر تدریجی در آثار ملی‌گرایانه دهه‌های قبل شده است. تأثیر چنین تغییری در آثار ایشان در زمینه جنگ ایتالیا - عثمانی و سنوسیه نیز به چشم می‌آید (Kasuya, 2009: 205).

محمد بن علی الحسنی السنوسی و برآمدن سنوسیه در شمال آفریقا

سنوسیه یک فرقه متأخر اسلامی است که پیروان خود را در شمال آفریقا، به‌ویژه لیبی و مناطق جنوب آن دارد. بنیان‌گذار این نحله، محمد بن علی الحسنی السنوسی / سنوسی کبیر (۱۲۰۲-۱۲۷۶ ق. / ۱۷۸۷-۱۸۵۹ م.) یک علوی بود که در مستغانم (در الجزایر) به دنیا آمد. استادش احمد بن ادريس الحسنی (۱۱۷۲-۱۲۳۵ ق. / ۱۷۵۹-۱۸۳۷ م.) چهره شاخص علمی، عارف و صوفی اهل فاس (در مغرب) بود که طریقت ادريسيه منسوب به اوست. محمد بن علی السنوسی در نیمه سده ۱۳ ق. / ۱۹ م. آغازگر حرکتی عقیدتی - سیاسی در شمال آفریقا گردید که اسلام در آن منطقه گسترده از بابت مقاومت در برابر استعمار کارنامه‌ای شایان توجه دارد (Iba Der Thaim, 2016: 91-96). محمد بن علی پس از تحصیلات سنتی، در پی حمله فرانسه به الجزایر، در ۱۸۳۰ م. ابتدا به فاس (در مغرب) و از آنجا از طریق الجزایر، تونس، طرابلس الغرب / طرابلس (تریپولی) در لیبی به بندر اسکندریه (در مصر) و سپس مکه رفت. در بازگشت از این سفر معنوی، مدتی در اسکندریه مستقر شد و با تأسیس زاویه‌ای در آنجا، به انتشار تعالیم خود پرداخت. آموزه‌های او که ترکیبی از باورهای نوصوفیانه و اندیشه تجدید حیات اسلام بود، خیلی زود به تکفیرش از سوی شیخ الاسلام قاهره و گریزش از مصر به جانب غرب انجامید. آنگاه استقرار در بنغازی (سیرنائیک، شمال شرق لیبی) را بر بازگشت به وطن ترجیح داد، زیرا در الجزایر از یک سو فرقه تیجانیه مجالی برای اندیشه‌ای متفاوت باقی نمی‌گذاشت^۱ و از سوی دیگر از ۱۸۳۰ م. هرگونه فعالیت استقلال طلبانه در آنجا با مشت آهنین استعمارگران فرانسوی مواجه می‌شد. بنغازی منطقه‌ای قبایلی با ویژگی‌های جغرافیایی - اقلیمی، باورها و سنت‌های خاص خود بود. از این رو، حضور محمد بن علی با نفوذ عقیدتی در میان قبایل بدوی آنجا همراه شد که به نوبه خود پشتوانه انسانی و مالی سنوسیه گشتند.^۲

۱. در الجزایر تیجانیه افزون بر تبلیغات علیه سنوسیه، استعمارگران فرانسوی را نیز علیه سنوسیه تحریک می‌کردند (Slight, 2019: 72).
 ۲. برای گسترش عقاید سنوسیه در میان قبایل به بحث مشروح ایونز - پریچارد (Evans-Pritchard, 1949: chapter III) رجوع کنید که مبتنی بر دیدگاهی انسان‌شناسانه است. دیدگاه مذکور برای گسترش آرای محمد بن علی سنوسی در میان قبایل بنغازی مورد نقد

محمد بن علی سنوسی را باید از متفکران عصر خود دانست که رهایی اسلام از وضع ناگوار موجود و در نتیجه بهبود شرایط زندگی برای مسلمانان در مرکز اندیشه هایش قرار داشت. تعالیم او آمیزه‌ای از شریعت و طریقت بود که هردو، به‌ویژه تصوف، در جنبش‌های ضد استعماری در آفریقا جایگاهی خاص داشتند (Vikør, 2014). قرآن و سنت، اقوال سلف و عقل، مبانی دعوتش بودند که در میان آن‌ها عقل از این جهت حائز اهمیت ویژه‌ای است که به مفهوم باز کردن باب اجتهاد در فقه بود و این با مذهب مالکی خود او همخوانی نداشت.^۱ «رویکرد ما [سنوسیه] کتاب و سنت، یعنی قرآن و حدیث می‌باشد که بر سه اصل استوار است: ۱. فراگیره علم و آموزش آن؛ ۲. ارشاد بندگان به سوی پروردگارشان و دعوتشان به سوی او؛ ۳. جهاد در راه خدا برای اعتلای کلمه الله» (عبدالملک بن عبدالقادر، ۱۹۶۶: ۲۷-۲۸). در میان این اصول، جهاد عاملی بود که ماهیت جنبش سنوسیه را از حرکتی صوفیانه و صلح‌جویانه به نهضتی مسلحانه تغییر می‌داد.^۲ در افق چنین اصولی تقویت اسلام، تغییر سیاست عثمانی در تقلید از غرب و نیز مقابله با اروپاییان اهداف محمد بن علی سنوسی بودند. این تفکرات، سنوسیه را در قیاس با سایر تحركات اسلامی وقت، کامل‌ترین می‌کرد (Ghāzi, 1983: 39-41).

محمد بن علی با تحمیل حضور خود در لیبی به خلافت کم‌رمق عثمانی^۳ تا ۱۸۵۲م. موفق شد که با تأسیس «زویه‌های» متعدد به عنوان محل تجمع و آموزش تعالیم به پیروان و نیز از طریق تألیفات و اعزام شاگردانش (با عنوان مُقَدِّم، جمع: مُقَدِّمِین) به مناطق مختلف اندیشه‌هایش را منتشر کند.^۴ از ۱۸۵۵م. او و اصحابش در اقدامی محتاطانه با مهاجرت از شمال لیبی به جنوب، در واحه جغبوب در مرز مصر مستقر شدند که محلی دورافتاده در مسیر یک راه کاروان‌رو مهم بود که شمال غرب آفریقا را به دلتای نیل متصل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

قرار گرفته است (ر.ک. Peters, 2007). توصیفی که ج. همیلتون از منش، ظاهر (لباس) و اسب اصیل گرانبها به عمل آورده، بر منبع مالی خوب محمد بن علی دلالت دارد (نک. Hamilton, 1856: 268).
۱. به عنوان نمونه، نک. یحیی، ۲۰۲۲: ۶۷۳-۶۷۵؛ الدجانی: ۱۳۱-۱۶۶ (۱۳۲-۱۳۶) به معرفی آثار محمد بن علی اختصاص دارد؛ حسینی، ۱۳۹۶ش: ۱۳۹-۱۴۱؛ Martin, 1976: 109ff.

2. Vikør, 1995: 241ff.; Muedini, 2015: 137-138: 140-141.

۳. روابط عثمانی - لیبی عموماً از منظر لیبی به موضوع مورد توجه قرار گرفته است، به عنوان نمونه (Ahmida, 2005)؛ برای آشنایی با این رابطه از دیدگاه عثمانی، ر.ک.

Koloğlu, 2007; its summary *idem*, 2008: 275-282.

۴. در مورد محمد بن علی، افزون بر اظهارات ستایش‌آمیز منابع سنوسی (به عنوان نمونه، عبدالملک بن عبدالقادر، ۱۹۶۶)، گزارشی نسبتاً مفصل از جیمز همیلتون بر اساس مشاهدات شخصی او در ۱۸۵۲م. در دست است (Hamilton, 1856: 266ff.)؛ برای اطلاعات بیشتر راجع به شرح حال محمد بن علی سنوسی و فعالیت‌های او، ر.ک. Vikør, 1995; Martin, 100ff.

می‌کرد؛ افزون بر این، عثمانی و حکومت مصر هیچ نظارت و استیلائی بر جغبوب نداشتند. بدین ترتیب محمد بن علی و پیروانش در جغبوب از تهدید نظامی از سوی استانبول در امان بودند.^۱ گسترش آموزه‌های محمد بن علی سنوسی در منطقه‌ای گسترده از الجزایر تا مصر با افزایش منابع مالی و انسانی او همراه بود. قلمرو نفوذش به سبب مدیریت مسیرهای حج (غربی - شرقی) و بازرگانی،^۲ به‌ویژه تجارت برده (جنوب - شمال)، منابع مالی لازم را در اختیار تشکیلات سنوسیه در عصر او و نیز جانشینانش می‌گذاشت.^۳ این در حالی بود که امنیت و سیاست تشویق تجارت جانشینش، محمد المهدی، رونق بیشتر تجارت از مسیر لیبی را در پی داشت، به‌ویژه آنکه تأسیس و تداوم فعالیت زاویه‌های پرشمار با سکنه دائمی در مسیر مناطق مرکزی آفریقا به لیبی و نیز در مناطق قبایل بیابانگرد، خود به امنیت پایدار منجر می‌شد.^۴

منابع مالی سنوسیه وضعیتی ثابت نداشت و از متغیرهای خارجی تأثیر می‌پذیرفت. در دهه ۱۸۸۰م، حضور استعماری غرب در آفریقای مرکزی و جنگ‌ها در حوضه دریاچه چاد موجب کاهش چشمگیر تجارت جنوب-شمال از طریق صحرای لیبی شده بود (نک. دنباله).^۵ افزون بر این، جلوگیری از تجارت برده کاهش جایگاه این بخش از داد و ستد جهانی و در نتیجه قطع این منبع مالی سنوسیه را به دنبال داشت.^۶ با وجود این، برآوردهای موجود حاکی از تبادلات بازرگانی چشمگیر میان جنوب و شمال از طریق بنادر بنگازی و تریپولی در سال‌های ۱۸۹۵-۱۹۱۱م. است (Cordell: 21). ولی بی‌تردید استیلای استعماری فرانسه بر ودای^۷ و مناطق جنوب لیبی در آفریقا مرکزی از یک‌سوی، از سوی دیگر اشغال بنادر طرابلس و بنگازی به وسیله ایتالیا (از ۱۹۱۱م. به بعد) پیامد خود را به شکل کاهش اهمیت راه‌های صحرا و در نتیجه نقصان

1. "Senoussi, the Sheikh of Jerboub" (1894). *Blackwood's Edinburgh Magazine*, Vol. 156, 29.

2. For instance, see Stein, 2008: 84ff.; Boahen, (1962); Cordell (1977).

۳. در مورد جایگاه چاد و لیبی در مورد برده در آفریقا در سده‌های ۱۹ و ۲۰ ر. ک.

"Egypt and the Soudan". *Anti-Slavery Monthly Reporter; Under the Sanction of the British and Foreign Anti-Slavery Society*, 1 Mar 1899, 103-106; Azevedo, 1982.

برای حمایت محمد المهدی از تجارت برده، نک.

V. J. Krik (Slave Trade Conference) to Salisbury, 7 June 1890 in Further Correspondence Respecting the Conference Relating to Slave Trade Held at Brussels, 1890, TS Selected Foreign Office Files on Africa: 355-356, no. 437; cf. Further correspondence respecting the conference relating to the slave trade, held at Brussels 1889-90, Part III. Vol. 39, Slavery and Anti-Slavery: A Transnational Archive in FO; Stanley (1893), 60-62.

4. Boahen, 1962: 353; *Italian Libya*: 31-35.

برای گسترش عقاید سنوسیه در میان بیابانگردهای موسوم به طوارق، ر. ک. King, 1908: 140.

5. Ahmida, 2005:8.

6. Vischer, 1909: 242, 263-264.

7. Vaday

چشمگیر منبع مالی سنوسیه نشان می‌داد.^۱ افزون بر آن معافیت مالیاتی فرقه از سوی دولت عثمانی نیز دوام پیدا نکرد و در نیمه دوم سده نوزدهم لغو شد (نک. دنباله).

مناسبات میان سنوسیه و سلطان عثمانی که خلیفه جهان اهل سنت محسوب می‌شد، موضوعی پیچیده و برای هر دو طرف از اهمیت خاصی برخوردار بود. تضعیف باب عالی با دعوت محمد بن علی برای تقویت و ارتقای جایگاه اسلام همخوانی نداشت. برای باب عالی نیز که قدرت گذشته خود را از دست داده بود، حذف سنوسیه، یعنی نیرویی بالفعل علیه پیشروی بیشتر قدرت‌های بزرگ در شمال آفریقا، نمی‌توانست سیاستی منطقی باشد. در منابع هیچ اقدامی از سوی محمد بن علی سنوسی علیه عثمانی گزارش نشده است؛ این در حالی بود که استانبول نیز تمایلی برای مقابله با او نشان نمی‌داد. به یک روایت، در پی استقلال عملی سنوسیه در ۱۸۵۶ م، محمد بن علی با اعزام نماینده‌ای به استانبول متقاضی معافیت مالیاتی از باب عالی شد. سلطان عبدالمجید که خواهان حسن روابط با سنوسیه بود با صدور فرمانی این فرقه را از پرداخت مالیات معاف کرد. این معافیت در عصر جانشین او، سلطان عبدالعزیز، تکرار شد. چنین سیاستی به مفهوم شناسایی رسمی سنوسیه از سوی باب عالی بود.^۲ از سوی دیگر، در مورد و حدود این معافیت مالیاتی، به‌ویژه پس از سلطان عبدالعزیز، جای تردید وجود دارد (Le Gall, 1989: 99-100).^۳

محمد المهدی السنوسی

با درگذشت محمد بن علی سنوسی (۱۸۶۰ م) بنا بر وصیت او پسر کوچک‌ترش، محمد (۱۸۴۵-۱۹۰۲ م)، با لقب «المهدی» رهبر سنوسی‌ها شد.^۴ در دوره رهبری او، برادر ارشدش، محمد الشریف (۱۸۴۴-۱۸۹۵ م)، گرچه تا پایان عمر از مقامات مهم در اداره امور قلمرو سنوسیه بود، هیچ‌گاه مدعی رهبری سنوسیه نشد.^۵ در مورد رهبری محمد المهدی پیش از هر چیز باید از تبلیغ و فرهنگ به عنوان اولویت او یاد می‌شد که مبتنی بر تأسیس هرچه بیشتر زاویه‌ها بود. تا ۱۸۸۸ تعداد زاویه‌های سنوسی به ۸۶ باب بالغ شده بود (بنغازی: ۳۸ زاویه؛ طرابلس و فزان: ۱۸ زاویه؛ مصر: ۱۷ زاویه؛ جزیره العرب، شمال و مرکز آفریقا: ۱۳ زاویه).

1. Codrell, 1977: 21ff.

2. *A Handbook of Libya*, 1920: 62; Evans-Pritchard, 1949: 91.

۳. مؤید عدم تداوم بخشودگی مالیاتی، تصمیم شریف احمد سنوسی، سومین شیخ سنوسیه، در ۱۹۱۱ م. برای سفر به استانبول به منظور اعلام وفاداری به سلطان عثمانی و تقاضای معافیت مالیاتی است، نک. *African World and "Egypt"* (19 August 1911). *Cape-Cairo Express*, Vol. XXXVII (477): 76.

۴. در مورد ارتباط این لقب با باور مسلمانان به رهبری موعود و انقلاب جهانی توضیح آنکه از سنخ اعتقاد شیعیان دوازده امامی نیست و با آن تفاوت دارد. ر.ک. Wingate, 1891: 5-6.

۵. برای محمد الشریف و نقش او در دوره رهبری محمد المهدی، نک. White, 1899: 136-137.

این تعداد تا پایان عمر او در ۱۹۰۲م. به بیش از ۳۰۰ زاویه بالغ گردید که در فاصله مغرب تا مکه پخش بودند. این مؤسسات افزون بر تبلیغ عقاید سنوسیه و علوم اسلامی، سازماندهی فرقه و نفوذ محمد المهدی را در لیبی و مناطق همجوار آن، از جمله آفریقای مرکزی، تأمین می‌کردند.^۱ مبلغین او در سراسر شمال آفریقا از مغرب تا زنگبار و طرابلس در سوریه مسلمانان را به محمد المهدی دعوت می‌کردند. در سودان پیش از ظهور مهدی سودانی عقاید سنوسیه در میان قبایل مسلمان منتشر شده بود.^۲

دوره رهبری محمد المهدی با تحولاتی جدید در شمال آفریقا همراه بود. در ۱۸۸۱م. ناامنی ناشی از تحولات قبایل در مرز مستعمره الجزایر بهانه فرانسه برای تصرف نظامی تونس شد که البته از پیش موافقت بریتانیا و آلمان را برای چنین اقدامی به دست آورده بود (Ganiage, 1985: 182).^۳ با این پیروزی، به نظر می‌رسید که اشتباهی پاریس برای بلع طرابلس نیز تحریک شده باشد.^۴

از اواسط ۱۸۹۱م. در لیبی زمزمه ظهور قریب‌الوقوع مهدی موعود به گوش می‌رسید.^۵ گرچه جنبش‌ها و شورش‌های مردمی ریشه در نارضایتی دارند، طرح مهدویت در نهضت‌های اسلامی بر عمق نارضایتی و ضرورت تحولات بنیادی و همه‌جانبه دلالت می‌کند. سخن از ظهور یک «مهدی مراکشی» در آفریقا در آخرین روز ۱۸۸۱م. در مطبوعات غربی مطرح شده بود.^۶ یک دهه بعد سخن از برآمدن مهدی بار دیگر به روزنامه‌ها راه پیدا کرد. در پایان سال ۱۸۹۱م. روزنامه *تایمز*^۷ مقاله‌ای به قلم خبرنگار خود در تریپولی / طرابلس (لیبی) منتشر کرد که در آن پس از ذکر فعالیت‌های محمد بن علی السنوسی و محمد المهدی، آمده بود که از چند سال قبل، یعنی از ۱۸۷۸م، خیر ظهور «مسیح» یا «مهدی» در آغاز محرم ۱۳۰۰ق. (آغاز سده ۱۴ ق.) / ۱۲ نوامبر ۱۸۸۲ در لیبی دهان به دهان می‌شد. این موعود قرار بود که از طنجه (در مغرب) تا تریپولی (در سوریه) را به تصرف خود درآورد. بنا بر توصیفات که از نسب عالی، ویژگی‌های جسمانی (چشمان آبی و طول بیشتر یک دست) و سن مهدی منتظر (۴۰ سال) به عمل می‌آمد، این موعود نمی‌توانست کسی جز محمد المهدی باشد که در آستانه ۴۰ سالگی بود. در سال‌های رواج پیش‌بینی ظهور قریب‌الوقوع مهدی، مبلغان سنوسی به مخاطبان لزوم مقابله با مسیحیان، نوآوری‌های ایشان و نیز تکلیف

۱. برای اطلاعات در مورد زاویه‌های سنوسیه، تشکیلات و آداب آن‌ها، ر.ک. Simon, 1987: 9; Adams, 1946: 31-35.
 ۲. خبرنگار منچسترگاردین در قاهره در گزارشی که در هشتماد و نهمین اجلاس انجمن جغرافیایی منچستر قرائت شد، به مطلب فوق اشاره کرده است. ر.ک.

"El Senoussi and the Mahdi", 1889: 94.

۳. فرانسه مسؤلیت تحولات اسلام‌گرایان در جنوب الجزایر را متوجه عثمانی می‌کرد، ر.ک. France and the Port. *Standard*, 30 June 1881.

4. *Manchester Guardian*, 29 June 1881 (article 4, no title).

5. Turkey and Tripoli. *Daily Telegraph*, 28 June 1891.

6. A Moorish Messiah. *Spectator*, 31 Dec 1881, 1673-1674.

7. *The Times*

هر مسلمان در استفاده از هر وسیله ممکن برای جلوگیری از پیشروی مسیحیان در «دارالاسلام» را یادآوری می‌کردند.^۱ در همان وقت کاپیتان کامپیرو، فرستاده انجمن اکتشافات بازرگانی میلان (ایتالیا)، سفر خود به سیرنائیک/ بنغازی و رابطه غیردوستانه سنوسی‌های متعصب آن منطقه با اروپاییان را در روزنامه مورد تأکید قرار داده بود.^۲

پیش از موعود پیش‌بینی شده برای ظهور «مهدی»، شمال آفریقا شاهد تحولات جدید دیگری نیز بود. شرایط سیاسی بحرانی در مصر به سبب نافرمانی و اقدامات ضد غربی نظامیان ملی‌گرا به رهبری احمد عرابی پاشا و اسلام‌گرایان پس از سپتامبر ۱۸۸۱ م. تا بدانجا وخیم شد که بریتانیا برای اعاده «ثبات و آرامش» به مصر و صد البته تأمین امنیت کانال سوئز به لشکرکشی به آن کشور و بمباران اسکندریه مبادرت ورزید؛ این اقدامات نظامی از پشتیبانی و همکاری فرانسه برخوردار بود (۱۸۸۲ م.). در همان زمان سودان عرصه یک جنبش مسلحانه اسلامی به رهبری محمد بن احمد (فوت ۱۸۸۵ م.) علیه عثمانی و مصر گردید که سودان را در اختیار داشتند. خاستگاه عقیدتی نهضت اخیر تصوف و «مهدویت» بود و تا سرکوبی آن به وسیله بریتانیا در ۱۸۹۸ م. ادامه داشت. ناگفته نماند که تونس نیز دستخوش ناامنی ناشی از تحرکات مسلحانه قبایل محلی بود (۱۵ مه ۱۸۸۲ / رجب ۱۳۰۰ ق.).^۳ طولی نکشید که در اواخر رمضان ۱۳۰۰ ق. خبر حرکتی مردمی علیه اروپاییان در طرابلس (لیبی) منتشر شد؛ کنسول ایتالیا در شهر موفق شد آن‌ها را از دست اهالی مسلمان نجات دهد (۶ اوت ۱۸۸۲ / ۱ شوال ۱۳۰۰ ق.).^۴

شرایطی که در ۱۸۸۱-۱۸۸۲ م. / ۱۲۹۹-۱۳۰۰ ق. بر منطقه وسیعی از تونس تا مصر و سودان حاکم شده بود، در بستر باورهای مردمی می‌توانست نشانه آخرالزمان و تداعی‌کننده قیام موعودی تفسیر شود که قرار بود در ۱۳۰۰ ق. ظهور کند. شمال آفریقا در سال مذکور شاهد دو مهدی بود: الف) محمد بن احمد مهدی که قیام او در سودان موضوع کار حاضر نیست؛^۵ و ب) محمد المهدی سنوسی (در لیبی). در سال‌های

1. Tripoli. *Times*, 27 Dec. 1881; A Moorish Messiah. *The Spectator*, 54(31 Dec 1881), 1673-1674; Egyptian Notes. *Globe*, 7 July 1882.

2. قصد محمد المهدی برای اخراج مسیحیان از شمال آفریقا پیش از این نیز در مطبوعات آمده بود. *The Times*, 28 June 1881.

۳. تاریخ گزارش خبر: ۵ دسامبر ۱۸۸۱.

3. Editorial Article 3 (no title), *Manchester Guardian*, 15 Sep t. 1881.

4. Tripoli. *Times*, 17 May 1882.

5. Tripoli. *Times*, 7 August 1882.

۶. در مورد قیام مهدی در سودان و اقدامات نظامی بریتانیا برای سرکوبی آن آثار متعدد منتشر شده است، به عنوان نمونه، ر.ک. Lugard (1895); Gleich (1898); Holt (1970); Barthrop (1986); Butler (2007).

شاید رفتار ژنرال کیچنر پس از فتح ام دورمان در تخریب مقبره محمد بن احمد مهدی سودان، نبش قبر و پخش کردن بقایای جسد او بتواند بهتر از هر گزارشی اهمیت قیام محمد بن احمد مهدی را روشن سازد. نک.

After Omdurman: Killing the Wounded Lord Kitchener's Reply. *Times of India*, 10 April 1899.

رهبری محمد المهدی سنوسی شمال آفریقا دستخوش تحولات و تحرکات پر شمار بود که می‌توانست او را به یک کنشگر انقلابی فعال تبدیل کند. در همان سال ۱۳۰۰ق، ناظران غربی بر اساس پیشگویی ظهور مهدی موعود، بیم آن داشتند که رهبر سنوسیه با نفوذ گسترده‌ای که در شمال آفریقا داشت، به عنوان مهدی موعود آغازگر جهاد علیه اروپاییان شود یا آنکه به کمک عربی پاشا در مصر بشتابد که به جنگ با بریتانیا اشتغال داشت.^۱ با وجود این، محمد المهدی جانب احتیاط را از دست نداد. هیچ سندی مبنی بر ادعای مهدویت از سوی محمد المهدی سنوسی در دست نیست. افزون آنکه برخلاف شایعات مندرج در برخی از روزنامه‌ها،^۲ نه تنها گزارشی معتبر برای ارتباط او با مهدی سودانی وجود ندارد، بلکه برعکس، اطلاعاتی راجع به رقابت او با مهدی سودانی و هشدارش به مردم لیبی و مناطق همجوار در مورد پیوستن به شورشیان سودان در دست است.^۳ همچنین در سال‌های بعد به مقابله مسلحانه با شورشیان سودانی برخاست که از ایشان تحت عنوان «درویش» یاد می‌شود.^۴ بدین ترتیب، بریتانیا با سرکوبی پیروان مهدی سودانی، عملاً یک رقیب را از سر راه محمد المهدی برداشته بود. در قضیه عربی پاشا نیز محمد المهدی دعوت او را برای کمک به ملیون مصر نپذیرفت. مشی خودداری از درگیری غیر ضروری در سراسر عمر او ادامه داشت، چنان که از ورود به رقابت‌های استعماری قدرت‌های اروپایی و قبول پیشنهادات آن‌ها نیز خودداری می‌کرد (عبدالمالک بن عبدالقادر: ۵۱-۵۲؛ Adams, 1946: 26).

1. Mahometan Agitation. *Standard*, 29 August 1822;

در آن زمان ظهور «مهدی» در ۱۳۰۰ق. به شدت توجه مطبوعات غربی را به خود جلب کرده بود، به عنوان نمونه، رک.

The Coming of Mahdy (1882). *Blackwood's Edinburgh Magazine*, Vol. 132: 132ff.; The Coming of the Mahdi. *New York Times*, 3 Dec. 1882.

2. For instance, see "Renewed Alarm in Egypt, The Powerful Sheikh Senoussi said to have Declared for El Mahdi", *Washington Post*, 16 Jan. 1884; The Mahdi's Successor. *Daily Telegraph*, 7 Sept. 1885.

موضوع گزارش شایعات بی‌اساس در مورد محمد المهدی در مطبوعات غربی از چشم روزنامه تایمز هندوستان مخفی نمانده بود، نک. Article 26 (no title). *The Times of India*, 4 March 1884.

3. The Rival Mahdis. *Daily Telegraph*, 18 May 1885; The War in Sudan. *New York Times*, 31 Jan. 1884; *A Handbook of Libya*, 1920: 62;

این موضع محمد المهدی به‌رغم دعوت کتبی مهدی سودانی برای همکاری بود (Holt, 1970: 113): برای اختلاف نظر میان مهدی سودانی و محمد المهدی، رک. به عنوان نمونه به اظهارات جانبدارانه محمد فؤاد شکر (۱۹۴۸: ۷۱-۷۴) در تأیید مواضع رهبر سنوسیه.

4. For instance, see Threatened Attack upon Sudan. *Pall Mall Gazette*, Fourth ed. 13 Oct. 1890: 4; Egypt and the Dervishes. *Daily News*, 13 Oct. 1890; News has reached Tripoli that the Dervishes from the, *Daily Telegraph*, 20 July 1895; To Stop the Dervishes. *New York Herald* (Paris), 3 August 1895;

در دوره حکومت معمر قذافی این عدم همکاری محمد المهدی با مهدی سودانی نشانه ارتباط با غرب و مایه خردگیری بر رهبر سنوسیه شد (حقیقه/ادریس، ۱۹۷۶: ۱۲).

در قبال عثمانی، محمد المهدی پیرو مشی پدر بود و هیچ‌گاه درصدد تضعیف و درگیری با استانبول برنیامد. ولی به سبب کارشکنی و تهدید از سوی سلطان عبدالحمید دوم، خلیفه عثمانی (۱۸۷۶-۱۹۰۹/۱۲۹۲-۱۳۲۷ق.) که قصد محدود کردن او را داشت مجبور به تغییر محل اقامت خود از جنجوب به کفرا (۱۸۸۵م.)^۱ و سپس از بیم استعمارگران فرانسوی به واحه قرو در شمال چاد کنونی گردید (۱۹۰۰م.). به‌زودی با حمله غافلگیرانه فرانسوی‌ها به یک زاویه سنوسیه در شمال شرق چاد، درگیری نظامی میان نیروی فرانسه با سنوسیه آغاز شد که برای سال‌ها ادامه یافت (Slight, 2019: 72). در ارتباط با همین درگیری بود که محمد المهدی در قرو برخلاف مشی گذشته خود، علیه فرانسه که در حوضه دریاچه چاد همچنان به پیشروی نظامی اشتغال داشت، اعلان جهاد کرد (۱۹۰۱م.). از همین‌رو، نیروی سنوسی به سرکردگی برادرزاده اش احمد الشریف که چندی بعد به رهبری سنوسیه رسید، در خارج از سرزمین خود با نیروی فرانسه می‌جنگیدند.^۲ از سوی دیگر، برخورد مسلحانه تنها یک وجه از تقابل با استعمارگران بود که وجه دیگری به مقابله با فعالیت دینی مبلغان مسیحی (میسونرها) مربوط می‌شد. در واقع تغییر محل استقرار محمد المهدی و توجه او به جنوب با آموزش و نیز تبلیغ اسلام و طریقت سنوسیه در سرزمین‌های حوضه دریاچه چاد و نواحی مرکزی آفریقا همراه گردید. از همین‌رو، در عصر او جنجوب به یک «دانشگاه خالص و بی‌پیرایه» تبدیل شده بود (Forbes, 1921: 293, 296). قطعاً این تلاش دینی - فرهنگی نیز نمی‌توانست مطلوب قدرت‌های استعمارگر باشد (۱۸۹۲م.).^۳ از منظر اروپاییان تا اواخر سده نوزدهم، شیخ سنوسیه، محمد

۱. سبب ترک کفرا با وجود دورافتادگی در صحراء آسیب‌پذیری آن در برابر حمله غافلگیرانه بود، نک.

J. Alvarez to Salisbury, 27 June 1899 and same to same, 5 July 1899 both in Correspondence Respecting Affairs in North-East Africa and the Soudan, Part I, Confidential, July to Dec. 1899: 19 (nos. 23-24), FO 881/7328.

2. King, 1908: 145ff.; *Italian Libya*, 1920: 17.

3. For instance, French in Central Africa: the Shadow of the Senoussi. *The Times of India*, 12 Feb. 1901; Alessander, 1907, I, 196 and II: 211, 127-128; *A Handbook of Libya*, 1920: 62; Adams, 1946: 26-27; Joffé, 1996: 32-36;

در مورد تغییر اخیر محل استقرار باید به مناسبات خوب محمد المهدی و سلطان منطقه وادی (در جنوب لیبی و شمال چاد) اشاره کرد. در مورد تهدید فرانسه گفتنی است که پس از توافق بریتانیا و فرانسه برای تقسیم غرب آفریقا (۱۸۹۸م.)، بخش مرکزی آفریقا از جمله ناحیه مذکور مورد تهاجم نظامی فرانسه از جانب غرب آفریقا قرار گرفت، ر.ک.

The Partition of Africa, 1899: 107-109; Latest News from our Private Correspondence. *The Scotsman*, 18 Dec. 1899; Our London Correspondence. *The Manchester Guardian*, 20 Dec. 1899; also see, Uzoidwe. 1985: 19ff.; Herbert, 2003: 702ff.

درگیری نظامی فرانسه در آفریقای مرکزی چاد و وادی - که سال‌ها ادامه داشت، نتیجه آموزه‌ها و افزایش پیروان محمد المهدی محسوب شده است. برای گسترش اسلام به وسیله سنوسیه در حوضه دریاچه چاد، نک. تریو، ۲۰۱۷: ۲۱۲ به بعد؛ در مورد شکست، به عنوان نمونه ر.ک.

In the Chad Basin (14 July 1905). *The West African Mail*, 3(120), 375; also see Fall, 1913: 307.

برای منافات این گسترش برای منافع بریتانیا، به عنوان نمونه ر.ک.

المهدی، در لیبی نفوذ و قدرتی فراتر از سلطان عثمانی داشت.^۱ در طرابلس و بن‌غازی، سلطان عثمانی دارای جایگاهی دینی بود و تنها به عنوان خلیفه مسلمین به رسمیت شناخته می‌شد؛ از منظر امور دنیوی، او منزلت چندانی نداشت.^۲ چنان‌که با تیرگی روابط میان محمد المهدی و سلطان ودای، این شیخ سنوسیه مستقلاً و بدون مراجعه به باب‌عالی به جلوگیری از تجارت خارجی ودای از طریق لیبی مبادرت ورزید؛ بدین منظور هیئتی را از گرو برای مذاکره به دارفور اعزام کرد تا مسیر تجارت آفریقای مرکزی از ودای - گرو به دارفور - گرو تغییر یابد.^۳ درواقع، سنوسیه عملاً دارای یک کشور با مبانی عقیدتی، نیروی مسلح، توان مالی و سازماندهی خاص خود شده بودند، هرچند که در فهرست کشورها، اشاره‌ای به مملکت ایشان به چشم نمی‌خورد.

عدم ورود محمد المهدی به عرصه نظامی - سیاسی در دوره حضور و رقابت استعماری قدرت‌های اروپایی در شمال آفریقا به مفهوم خاتمه تلاش سنوسیه در سایر زمینه‌ها نبود؛ تعداد زاویه‌ها و محل تجمعات فرقه‌ای آن‌ها از ۲۲ در ۱۸۵۳م. به ۱۴۳ باب در ۱۹۰۰م. رسید که از مراکش تا سودان و نیز در وادی و سایر نواحی آفریقای مرکزی قرار داشتند.^۴ این افزایش مبین راهبرد فرهنگی - تبلیغاتی محمد المهدی است. بدین ترتیب، در دوره رهبری او فعالیت سنوسی‌ها به جای اهداف سیاسی بر روی فعالیت عقیدتی - فرهنگی تمرکز داشت. ثمره چنین راهبردی گسترش عقاید سنوسیه در پهنه وسیعی از آفریقا و آسیای صغیر و حتی بین‌النهرین بود (King, 1908: 144). با وجود عدم ورود به عرصه سیاست، احتمالاتی چون دعوی مهدویت، قیام، جهاد و اقدام علیه اروپاییان از سوی محمد المهدی همواره موجب دل‌نگرانی اروپا بود؛^۵ توجه مطبوعات غربی به او نشانه همین بیم است.^۶ گزارش مرگ محمد المهدی به عنوان

Harcourt, Memo, 22 Spt. 1892 and Enclosure, CAB 37/31 Part One, UK, National Archives.

1. Sanoussi, *the Sheikh of Jarbob*, 1894: 35.

2. Swaine, *Sattistics of Tripoly (Africa)*. 2 Nov. 1881, Enclos. No. 2 In Dufferine to Grranville, 2 Nov. 1881, Further Correspondence Respecting the Affairs of North Africa. 1881, pp. 161-167, MS Selected Foreign Office Files on Africa, NA, UK.

3. Alvarez to Salisbury, 13 Sept. 1900, Further Correspondence Respecting Affairs in North-East Africa and the Soudan. July to December 1900. MS Selected Foreign Office Files on Africa. The National Archives: 118 (no. 90).

۴. برای این زاویه‌ها و توزیع جغرافیایی آن‌ها، ر.ک. Simon, 1987: 9; Evans-Pritchard, 1945, 183-187.

5. For instance, see Memorandum by Sir P. Anderson, in Further Correspondence Respecting the Niger Territories. July to December 1895. FO 881/6783: 27-29, no. 18.

۶. در این رابطه به عنوان نمونه می‌توان از اظهار نگرانی آژانس خبری رویتر از دعوت شورشیان سودان یاد کرد که پس از مرگ عبدالله خلیفه (جانشین مهدی سودانی) آمادگی خود را برای پذیرش رهبری محمد المهدی مطرح کرده بودند، ر.ک.

The Mahdi's Successor. *Daily Telegraph*, 7 Sept. 1885; cf. Our London Correspondence. *The Manchester Guardian*, 18 Dec. 1899; A New Veiled Prophet. *The Times of India*, 23 March 1900; also see Threfall, 1900: 400-412.

شاخص ترین چهره در آفریقا از سوی رسانه‌های غربی نیز می‌تواند مؤید این نکته و نیز رهایی اروپا از تهدید او باشد.^۱

عصر محمد المهدی، افزون بر ازدیاد فعالیت سنوسیه، از جهتی دیگر نیز اهمیت دارد که به عدم حضور استعمار در لیبی مربوط است. این در دوره‌ای بود که فرانسه در شمال غرب آفریقا در مغرب، الجزایر و تونس و بریتانیا در مصر و سودان حضور استعماری داشتند. دیگر آنکه این عدم حضور قدرت‌های استعماری نمی‌توانست تنها از قدرت عثمانی یا توافقات قدرت‌های اروپایی ناشی شده باشد. از منظری واقع‌گرایانه سرزمین بیابانی لیبی مانعی طبیعی میان مستملکات فرانسه (مغرب، الجزایر و تونس) و بریتانیا (مصر و سودان) بود. از این‌رو، وجود این مانع طبیعی از اصطکاک بریتانیا و فرانسه در شمال آفریقا جلوگیری می‌کرد. این شرایط، با توجه به ضعف فزاینده عثمانی،^۲ عملاً از لیبی و صحرا سرزمینی بی‌صاحب ساخته بود که مناطق دورافتاده آن برای فعالیت سنوسیه کمال مطلوبیت را داشت. بریتانیا و فرانسه که فواید مواضع سنوسیه را در قضیه مهدی در سودان یا رقابت با تیجانیه تجربه کرده بودند، اقدامات بلندپروازانه رهبران سنوسی را تحمل می‌کردند تا لیبی همچنان بین مستملکات ایشان فاصله اندازد. ولی گسترش عرصه جغرافیایی اقدامات سنوسیه، خصوصاً در حوضه دریاچه چاد از اواخر سده نوزدهم به تغییر تدریجی رفتار دو قدرت منجر شد.^۳

از سوی دیگر، پیامد حضور و گسترش جغرافیایی عرصه فعالیت سنوسیه در عصر رهبری محمد بن علی و به‌ویژه محمد المهدی، بهبود معیشت و نیز استقبال قبایل صحرانشین از شیخ سنوسیه بود که به نوبه خود در کنار جلوگیری از رقابت و درگیری سنتی میان قبایل، بر نفوذ، توان مالی و قدرت جنگی فرقه می‌افزود. افزون آنکه در نتیجه سیاست‌های این دو، سنوسیه موفق به ایجاد شبکه زاویه‌ها، سازماندهی فرقه و نیز ایجاد تشکیلاتی برای اداره امور مناطق تحت حاکمیت خود شدند. اگرچه حکومت ایشان فاقد قلمرو و نامی مشخص در محدوده دارالاسلام بود، از آن به عنوان یک حکومتی اسلامی مستقل یاد شده است.^۴ بدین ترتیب برای مردم لیبی، سنوسیه منشاء امنیت (نیروی مسلح)، تعلیم (زاویه‌ها و مدرسه جغبوب)،

1. For instance, Senoussi Chief Dead. *Daily Mail*, 15 August 1902; Death of Senussi Mahdi. *Daily Telegraph*, 16 August 1902; Death of the Senoussi. *New York Herald* (European edition), 16 August 1902.

۲. در سال‌های اخیر سیاست و تلاش‌های باب‌عالی برای مقابله با اقدامات قدرت‌های استعماری در آفریقا مورد تجدیدنظر قرار گرفته است (Minawi, 2016)، اما این تلاش‌ها دلیلی برای تقویت اقتدار سلطان عثمانی در آنجا نیست.

۳. برای مشکل آفرینی سنوسیه برای مصر و نقش آن در تعیین مرز لیبی - مصر، به عنوان نمونه رک. Ellis, 2018؛ برای همکاری بریتانیا و فرانسه علیه سنوسیه، رک.

Slight, 2019: 67-76.

4. Woodberry, 1914: 274-279; Joffé, 1996: 33-34.

عدالت، پاسداران اسلام و مانعی در برابر نفوذ اروپاییان بود، در حالی که عثمانی قادر به ارائه هیچ‌یک از این خدمات نبود.

احمد الشریف السنوسی: تکاپوها و دستاوردها (۱۹۰۲-۱۹۱۴)

با فوت محمد المهدی در قرو (۲ ژوئن ۱۹۰۲) بنا بر وصیت او به جای پسران خردسالش، برادر زاده‌اش احمد الشریف / سید احمد بن محمد / شیخ سید احمد (۱۸۷۲-۱۹۳۳) رهبر فرقه شد که دارای سوابق خدمات نظامی و غیرنظامی به جنبش سنوسیه بود.^۱ دوره زعامت او با تحولاتی بنیادی در سطح منطقه و جهان مصادف شد که بیش از هر چیز ثمره تحول در مناسبات قدرت‌های بزرگ در اروپا بود. از یک‌سو، ایتالیا با جدیت اقدامات خود را برای تسخیر و استعمار لیبی را آغاز کرده بود که بخشی از قلمرو عثمانی به حساب می‌آمد. در همان زمان در اروپا با دسته‌بندی و معاهدات آشکار و سری قدرت‌های رقیب، شمارش معکوس برای جنگ بزرگ / جنگ جهانی اول شروع شده بود که در آن عثمانی در کنار متحدانش (آلمان و اتریش) مشارکت داشت. بدین ترتیب در تحولات مذکور یک سر امور به عثمانی و در نتیجه لیبی، ختم می‌شد که شیخ جدید سنوسیه را از بدو مسئولیت با معضلات اساسی مواجه می‌کرد.

در مورد شیخ جدید سنوسیه، داوری یگانه‌ای از بخش تاریخ (وزارت امور خارجه بریتانیا) در دست است که در آن ضمن تصریح به تمایل احمد الشریف به زندگانی راحت و تجملی و نیز شخصیت ضعیف او نسبت به محمد المهدی، آمده است که به اقدامات نظامی گرایش نداشت و برای اجتناب از درگیری با فرانسه، در کُفرا اقامت کرده بود (Italian Libya: 17). این اظهارات با اطلاعات موجود همخوانی ندارد. اگر چه در شرایط حاکم اقتدا به پیشینیان در وفاداری به سلطان / خلیفه عثمانی برای احمد الشریف یک ضرورت بود (نک. دنباله)، چنین می‌نماید که برای او تجدیدنظر در راهبرد اساساً تعلیمی - تبلیغی محمد المهدی نیز اولویت خود را داشت. از این‌رو، گزاف نیست که تحت زعامت او اقدامات سیاسی - نظامی به عنوان راهبرد جدید چهارچوب فعالیت فرقه تعیین شد. او در کتاب *بغیه المساعدة فی احکام المجاهد* به خوبی دیدگاه خود را در مورد جهاد و مقابله با غربی‌ها روشن ساخته است.^۲ بدین ترتیب، توجه به امور دنیوی (سیاسی - نظامی) جای راهبرد محمد المهدی و به سخن دیگر، نبرد تهاجمی جای جنگ تدافعی را گرفت. در شرایط موجود نتیجه این تصمیم ورود سنوسیه به رقابت و جنگ با قدرت‌های بزرگ بود (نک. دنباله).

۱. در مورد این سوابق جای تردید نیست، اما برخی از اظهارات در این زمینه خالی از بزرگنمایی به نظر نمی‌رسد، برای نمونه چنین سخنانی، ر.ک. El-Horier, 1981.

۲. السید أحمد بن السید محمد الشریف السنوسی (۱۳۳۲ق.) *بغیه المساعدة فی احکام المجاهد*، القاهرة: مطبعة جريدة الشعب.

اقدام بر اساس راهبرد جدید به جای انتظار برای ظهور مهدی موعود، مستلزم متقاعد کردن پیروان، احضار و سازماندهی نیروی قبایلی از اقصی نقاط صحرا و نیز تهیه تدارکات بود. ولی این به مفهوم همراهی همگان با احمد الشریف نیست. برای غرب، احمد الشریف در بدو رهبری تهدیدی فوری به نظر نمی‌رسید، به‌ویژه آنکه جلوگیری بریتانیا از تجارت برده در آفریقای مرکزی می‌توانست توان مالی او را کاهش داده باشد.^۱ دیگر آنکه تثبیت موقعیتش در منطقه اولویت بیشتری داشت. مؤید این نکته اظهارات کلنل ب. آلکساندر است که در ۱۹۰۵ م. در مناطق مرکزی آفریقا به اکتشافات علمی اشتغال داشت.^۲ وی با اشاره به تزلزل نسبی عقاید سنوسیه در نیجریه، سبب آن را عدم تحقق وعده محمد المهدی مبنی بر پیروزی بر اروپاییان تا سال ۱۹۰۳ م. / ۱۳۲۱ ق ذکر کرده است.^۳ به گفته او، در ژوئن ۱۹۰۵ / ربیع الثانی ۱۳۲۳ احمد الشریف با همراهانی کم‌شمار از پیروان متعصب و وفادار در مناطقی بین لیبی و آفریقای مرکزی «سرگردان» بود و در غرب ودای به سر می‌برد.^۴ در این زمینه می‌توان به تیرگی مناسبات او با سلطان ودای به اطلاعاتی اشاره کرد که پیشتر به نفوذ اندیشه‌های سنوسیه در میان اتباع او اشاره شد. اینکه احمد الشریف در اوایل کارش محل اقامت خود را از قرو به کفرا انتقال داد که از پایتخت ودای دورتر بود، می‌تواند نشانه اختلاف مذکور باشد، به‌ویژه آنکه اشاره ضمنی و گزاف پدر لیکنز^۵ (از آباء کلیسا در منطقه) مبنی بر دستیابی افراد سلطان ودای به احمد الشریف در کفرا و قتل او به دستور سلطان می‌تواند بر سوء مناسبات طرفین دلالت کند (مه ۱۹۰۸ / ربیع الثانی ۱۳۲۶).^۶ این شیوه رفتار حاکم مسلمان به سبب بیم از قدرت سنوسیه بود.^۷

برای احمد الشریف سرگردانی و تغییر محل استقرار مزایای خود را داشت، زیرا با فراهم آوردن امکان تماس مستقیم و مذاکره با پیروان در مناطق دور افتاده، این فرصت را فراهم می‌آورد که با متقاعد کردن و جلب اعتماد ایشان در مورد درستی راهبرد سیاسی - نظامی، جایگاه خود را در میان سنوسیه ارتقاء دهد. مؤید این نکته اظهارات صالح الخالد سنوسی‌مذهب است که در نامه‌ای به مجله اسپکتاتور^۸، ضمن نفی

1. The European Position in North Africa. *Economist*, 23 Aug. 1902: 1321;

The Sect of the 'Little Rose' (19 May 1905). *The West African Mail*, 3(112): 169-170

Mail, 3(112): 169-170، ولی این به مفهوم رفع کامل خطر نبود؛ به گفته یک مأمور استعماری بریتانیا، مسئولیت لندن و پاریس

جلوگیری از تحركات سنوسیه و نیز «پان اسلامیسیم» بود، Blyden, E. W.: 513-514.

2. The Boyd Alexander Expedition Through Nigeria. *Times*, 23 Jan. 1905.

3. Alexander, I: 196.

4. Alexander, II: 128.

5. Father Lickens.

6. The Alleged Murder of the Senussi Sheik (22 May 1908). *The African Mail*, I(33): 322.

7. Gregory, 1911: 779-780.

8. *Spectator*

خطر جنبش «اتحاد اسلام» برای غرب مسیحی، از سلطان عثمانی و احمد الشریف به عنوان قهرمانان جهان اسلام یاد می‌کند (رجب ۱۳۲۵ ق. ۱). ولی این اظهارات برای تغییر دیدگاه اروپا کافی نبود. به‌زودی سنوسیه و تحركات آن مجدداً توجه مطبوعات غربی را به خود جلب کرد که با اشاره به نفوذ احمد الشریف در لیبی و مناطق همجوار آن، بر تهدیداتی تأکید می‌کردند که از سوی او و جنبش اتحاد اسلام متوجه غرب بود.^۲ بدین ترتیب تا ۱۹۰۷ م. سنوسیه نماد جنبش اتحاد اسلام محسوب می‌شد.^۳

تهدید سنوسیه برای قدرت‌های استعماری یک واقعیت بود. در همان زمان شایعات بر پیشروی نیروی سنوسی و تحركات مسلمانان در شمال نیجریه دلالت داشت. بنا بر گزارش *آژانس خبری روتتر*، در اواخر ۱۹۰۷ م. فرستادگان احمد الشریف به آن منطقه به وسیله فرانسوی‌ها دستگیر، اعدام یا اخراج می‌شدند.^۴ در میان این دست از اخبار، محتوای نامه‌ای منسوب به احمد الشریف می‌تواند حائز اهمیتی خاص باشد. این مکتوب دو سال پس از مرگ محمد المهدی در سراسر شمال و مرکز آفریقا، ترکیه، آسیای مرکزی، چین، هند و هند شرقی هلند (اندونزی کنونی) پخش شد. در این نامه، احمد الشریف رسماً اعلان کرده بود:

محمد المهدی مجدداً آشکار شده، نمرده است و [در این مدت ۲ سال] در سفری طولانی و مخفیانه به سر می‌برد؛ در حومه پایتخت ودای خود را به مؤمنین نشان داده بود؛ وی در لباس دراویش در میان رمله‌ای بزرگ از غزال‌ها زندگی می‌کرد؛ و اینکه زمان جهاد و رهایی مسلمانان از یوغ مسیحیان فرا رسیده است.^۵

از این رو، سنوسیه با شبکه زاویه‌ها و تشکیلات فوق‌العاده خود خطری واقعی برای غرب بودند (شعبان ۱۳۲۵ ق.). در عصر رواج اندیشه اتحاد اسلام / پان - اسلامیزم، اعتقاد به حیات محمد المهدی و رجعت او برای جهاد با کفار خطری بزرگ بود که می‌توانست زمینه‌ساز قیامی بالقوه باشد. گفتنی است که در دهه ۱۹۲۰ م. زنده بودن محمد المهدی همچنان از باورهای سنوسیه بود.^۶

راهبرد و تحركات احمد الشریف واکنش‌هایی به دنبال داشت. از آنجا که همانند اسلافش در مقام مخالفت با سلطان عثمانی / خلیفه مسلمین برنیامده بود، خطری متوجه روابط میان آن‌ها نشد، به‌ویژه آنکه

1. Saleh El Khalidi, 256-257.
 2. For instance, see Captain Avon (1 Nov. 1906): 340-341; Pan-Islamic Movement. *New York Herald* [European Edition], 25 Sept. 1906.
 3. The Senussi Movement. *Daily Telegraph*, 25 Sept. 1907; Northern Nigeria, Rumours of Muslim Unrest and The Senoussi Movement (4 Oct. 1907), *The African Mail*, V(236): 662-663.
 4. Reuter. The Senussi Movement. *Daily Telegraph*, 25 Sept. 1907.
 5. Muslim Messiah Bobs up Again: Preaching the Jihad Against Europeans. *Herald Tribune*, 22 Sept. 1907; cf. Fall, 309.
 6. *A Handbook of Libya*: 63.

راهبرد مذکور با سیاست اتحاد اسلام استانبول نه تنها منافات نداشت، بلکه همسو نیز بود. در این زمینه در ۱۹۰۷م. در مطبوعات مصر آشکارا از او به عنوان «تنها» نماینده پان-اسلامیزم یاد می‌شد (Fall, 311). ولی این روابط از زمان انقلاب ترکان جوان در ۱۹۰۸م. که در ابتدا با گام برداشتن در مسیر دموکراسی غربی، برنامه خدمت سربازی اجباری و تجدید مساحی اراضی خصوصی برای مالیات را دنبال می‌کردند، مناسبات استانبول با سنوسیه دستخوش تغییر شد. در همان سال ۱۹۰۸م. فرستادگان باب‌عالی تلاشی ناموفق را برای جلب موافقت احمد الشریف با نصب پرچم و نیز استقرار حاکمی از جانب عثمانی در کفرا و جغبوب داشتند؛ اما دو سال بعد، در ۱۹۱۰م. احمد الشریف خود از والی بنغازی برای انتصاب حاکم در کفرا دعوت به عمل آورد. این می‌توانست برای رفع تهدید مسیحیان (فرانسه از جانب چاد) باشد (Italian Libya, 1920: 17).

اتخاذ راهبرد تهاجمی از سوی احمد الشریف، تقابل سنوسیه با قدرت‌های استعمارگر اروپایی را در نقاط مختلف آفریقا به دنبال داشت. به عنوان نمونه درگیری ایشان با ارتش فرانسه در چاد تلاشی از این دست بود. در این زمینه توجه به جایگاه عثمانی در آفریقا ضرورت دارد. حدود مستملکات استانبول در جنوب لیبی تعریف نشده بود. از سوی دیگر توان حفظ آنچه را که در محدوده قلمرو خود می‌دانست نداشت. از همین رو، از ۱۹۰۰م. در برابر پیشروی نظامی فرانسه در حوضه دریاچه چاد قادر به اقدامی نبود. بدین ترتیب این سنوسیه بودند که می‌بایست بدون کمک باب‌عالی به‌تنهایی از استیلای فرانسه در منطقه مذکور جلوگیری کنند.^۱ به همین سبب از نخستین دهه سده بیستم احمد الشریف و پیروانش در نبرد با فرانسه درگیر بودند. چنان‌که یک حمله غافلگیرانه سنوسیه در چاد به نابودی ۶۰ نظامی فرانسوی منجر گردید (۱۹۰۶م.).^۲ با ادامه تلاش فرانسه برای استعمار چاد، مطبوعات غربی در ۱۹۱۰م. خبر ورود شماری سنوسیه را به آن منطقه را منتشر کردند. این نیرو جهت کمک به بومیان چاد برای مقاومت برابر استعمار فرانسه اعزام شده بود.^۳ درگیری نظامی فرانسه در آفریقای مرکزی و شمال ودای ادامه یافت؛ تا پایان سال بعد، سلطان ودای (محمد صالح) با حمایت سنوسی‌ها موفق به پیروزی‌هایی در جنگ با فرانسوی‌ها گردید.^۴ در فوریه ۱۹۱۱، گزارش مقاومت سلطان محمد (حک. ۱۸۹۰-۱۹۱۱) حاکم سنوسی مذهب دارالکوتی (در جنوب غرب سودان و شمال شرق ودای) در برابر فرانسه منتشر شد. در درگیری او با فرانسه ۳۰۰ سنوسی به قتل رسیده بودند.^۵

1. Wright, 1982: 18-20; for a detailed discussion on the Ottoman efforts regarding the possession of the Eastern Sahara, and the Central African Kingdoms, see Minawi, 1916.
 2. French Patrol Massacred. *New York Herald* (European Edition), 1 Nov. 1906.
 3. French in Africa. *Daily Telegraph*, 8 Dec. 1910.
 4. French Colonies in Africa (30 Dec. 1911). *The African World*, Vol. 37(477): 489; cf. Furlong, 1914: 94, 322.
 5. French Victory in Africa. *Daily Mail*, 18 Feb. 1911;
- با وجود ادعای پیروزی فرانسه نباید از سنوات متمادی جلوگیری سنوسیه از استقرار حاکمیت پاریس در آنجا چشم‌پوشی شود. ر.ک. ارویعی، ۲۰۱۳.

احمد الشریف و استعمار ایتالیا (۱۹۱۱-۱۹۱۴م.)

اشتغال سنوسی‌ها به مقاومت در برابر فرانسه پایان نیافته بود که با دست‌اندازی ایتالیا به باقیمانده قلمرو عثمانی در شمال آفریقا - یعنی ولایات طرابلس و بنغازی - اقدامات احمد الشریف وارد مرحله‌ای جدید گردید (۱۹۱۱م.). توضیح آنکه ایتالیا به عنوان کشور و قدرتی نوپا در اروپا تحت تأثیر ملی‌گرایی و نیز جست‌وجوی فرصتی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی از چند دهه قبل درصدد گسترش منافع خود در آفریقا برآمده بود که سراسر شمال آن، جز لیبی، در حوزه منافع استعماری، تفاهمات و توافقات آشکار و محرمانه فرانسه و بریتانیا قرار داشت.^۱ مهاجران ایتالیایی از سال‌ها پیش در طرابلس و سایر بنادر لیبی که در فاصله‌ای اندک از ایتالیا قرار داشتند، زندگی می‌کردند.^۲ تلاش دیپلمات‌های ایتالیا برای تأسیس مدارس زبان و یک اداره پست ایتالیایی در طرابلس منجر شده بود تا راه نفوذ صلح‌آمیز نفوذ در آن بندر هموار شود.^۳ این در حالی بود که برخورد منافع ایتالیا و عثمانی در بالکان موضوعی پنهان نبود.^۴ اقدام نظامی برای تصرف سریع طرابلس از اوایل دهه ۱۸۸۰م. مورد توجه طراحان نظامی ایتالیا قرار داشت (Dotolo, 2015: 160). در مورد اقدامات مسالمت‌آمیز، ج. جیولتی^۵، نخست‌وزیر ایتالیا، تصریح کرده است که در گام‌های اولیه برای رخنه در لیبی، از طریق عواملش به برقراری روابط حسنه با احمد الشریف و نیز دانشجویان سنوسی‌مذهب لیبیایی مبادرت کرده بود که در مصر به تحصیل اشتغال داشتند (Giolitti, 1923: 251). ولی نقشه نظامی برای تصرف طرابلس و تبدیل آن به یک مستعمره ابتدا در ۱۸۸۴م. طراحی شده و هر سال روزآمد می‌گردید تا آنکه در ۱۹۱۱م. اجرای آن در حالی در دستور کار رُم قرار گرفت که در آن زمان استانبول دستخوش تغییرات ناشی از ظهور ترکان جوان بود (Vandervort, 2000: 204).

جنگ ایتالیا - عثمانی موضوعی پیچیده و چندجانبه بود. ایتالیا از گذشته منافی در شرق مدیترانه داشت و پس از تحصیل وحدت ارضی، با موفقیت تلاش کرد که ضمن گسترش مناسبات بازرگانی با قلمرو عثمانی، در کنار قدرت‌های بزرگ در امور این امپراطوری نیز مشارکت کند.^۶ با وجود این، در سده بیستم

۱. برای اطلاعات جالب و موجز در مورد اسباب توجه و موانع پیشرفت ایتالیا در آفریقا، نک. Bovill, 1933؛ برای بررسی دستیابی به اراضی قابل کشت و اسکان کشاورزان به عنوان یکی از انگیزه‌های اشغال لیبی به وسیله ایتالیا، ر.ک. Fowler: 1972.

۲. برای مهاجرت ایتالیایی‌ها به طرابلس و آمار و اطلاعات مربوط به مهاجران ایتالیایی از اواخر سده ۱۹ تا ۱۹۱۱، ر.ک. Segrè, 1974: 41-42.

۳. در ۱۹۰۱ تلاش ایتالیا برای تأسیس اداره پست به سبب مخالفت عثمانی به جایی نرسیده بود (Van Genugten, 2016: 14)، اما این کار مدتی بعد محقق گردید، Choate, 2008: 169.

۴. به عنوان نمونه، ر.ک. البوری، ۱۹۸۳: ۲۷۶-۲۵۵؛ قس 1 Childs, 1990.

5. G. Giolitti

۶. این مشی را در عصر اصلاحات سلطان عبدالحمید می‌توان دید. یکی از اعضای شورای بازپرداخت دیون خارجی عثمانی بود (۱۸۸۱م.) و پس از ۱۹۸۷م. در کنار بریتانیا و فرانسه بر اجرای خودمختاری در جزیره کرت نظارت داشت. چندی بعد در بحران مقدونیه از سوی

میلادی توسعه طلبی / «ماجرایوی» ایتالیا با توسل به قدرت نظامی در لیبی ماهیتی متفاوت از مشی این کشور در گذشته داشت. افزون بر عوامل اقتصادی، فشار داخلی، انگیزه‌های ملی‌گرایانه در کنار جاه‌طلبی، از جمله محرک‌های رُم در تجاوز به لیبی - یا به تعبیر فرانسسکو نیتی^۱، نخست وزیر (۱۹۱۹-۱۹۲۰ م.)، «گمراهی»^۲ بود که در آن عدم پایداری قدرت‌های بزرگ به تعهدات خود در حفظ تمامیت ارضی عثمانی و نیز بی‌اعتنایی دولت ایتالیا به کنوانسیون‌های لاهه آشکارا به چشم می‌آمدند. از منظر روابط بین‌الملل، ویژگی اخیر موجب آن شده بود که تجاوز ایتالیا اقدامی غیرقابل توجیه در برابر آنچه خود در مورد رفتار عثمانی مدعی بود، محسوب گردد.^۳ مهم‌تر آن که مشی رُم در بی‌اعتنایی به ضوابط رایج در مناسبات جهانی موجب بی‌اعتمادی دولت‌ها به توافقات و پیمان‌های بین‌المللی نیز می‌شد.^۴

توسعه طلبی ایتالیا از همان ابتدا نتیجه طبیعی شرایط در اروپا، مناسبات و اهداف قدرت‌ها آن قاره بود. به سخن دیگر، یورش ایتالیا به لیبی (۱۹۱۱ م.) و نیز کنش‌های ضد عثمانی دولت‌های اروپایی در جنگ بالکان (۱۹۱۲-۱۹۱۳ م.) و پس از آن، موافقان خود را در میان قدرت‌های بزرگ داشت که با زیر پا گذاشتن تعهدات و توافقات بین‌المللی خود، چنین رفتاری را بروز می‌دادند (Aydin, 2007: 10). اقدام ایتالیا در تصرف طرابلس از حمایت بریتانیا برخوردار بود، زیرا بیم از اقدام آلمان برای تصرف طرابلس به جبران ناکامی در به دست آوردن نوک پای در مغرب (بحران اغادیر)، برای ادوارد گری^۵، وزیر امور خارجه بریتانیا، اشغال بندر مزبور از سوی ایتالیا را مرجح می‌کرد، هرچند که لندن بدون اشاره به توافق دوجانبه خود با ایتالیا در این زمینه، تلاش داشت در رویارویی عثمانی و ایتالیا در لیبی (در جوار مصر) خود را بی‌طرف نشان دهد.^۶ به همین بهانه از عبور زمینی نیروی نظامی عثمانی از مسیر مصر به لیبی جلوگیری می‌کرد. این شیوه، در واقع بی‌دفاع کردن لیبی در برابر رُم بود، زیرا بحریه ایتالیا با داشتن دست بالا، از انتقال سپاه عثمانی از طریق مدیترانه ممانعت به عمل می‌آورد (Zürcher, 2010: 115). از جانب دیگر، منافع ایتالیا در طرابلس از سوی فرانسه نیز تأیید می‌شد؛ در واقع پاریس این امتیاز را در ازای به رسمیت شناختن

قدرت‌های بزرگ فرماندهی ژنرال آنجا به یک ژنرال ایتالیایی محول گردید (۱۹۰۲ م.) و تا ۱۹۰۸ م. حقوقی مشابه قدرت‌های بزرگ را در عثمانی به دست آورد، ر.ک. Bosworth, 1996: 52-53.

1. Francesco Saverio Nitti

2. Nitti, 1922: 85;

نقش ناسیونالیسم در همان کتاب تشریح شده است. افزون بر آن. ر.ک. Bosworth, 1980: chapter 2, 98 passim; Orazi, 2017: 50-53.

3. Steady, 1911; Barclay, 1912; Bovill, 1933, I: 184-185.

۴. این بی‌اعتمادی خیلی زود نتایج خود را در قالب وقوع جنگ جهانی اول نشان داد.

5. Sir Edward Grey

6. Lord Kitchener in Egypt. 1912: 507-509; McCullagh, 1913: 26-28; Cassar, 2016: 87ff; Lowe, 1977: 315-323.

تحت‌الحمایگی مغرب به رُم داده بود.^۱ ضمناً نباید درگیری مسلحانه سنوسیه و فرانسه در حوضه دریاچه چاد را فراموش کرد که حضور ایتالیا در لیبی می‌توانست به آن پایان دهد. به موارد فوق باید تفاهم روسیه و ایتالیا دولت را افزود که در پی موافقت‌نامه ۱۹۰۹ م. روسیه - ایتالیا در مورد بالکان، سنت‌پترزبورگ در ازای پذیرش حقوق مورد ادعای خود در داردانل، دعاوی رُم در مورد طرابلس را به رسمیت شناخته بود (Giolitti, 203-304). تعاملات همکاری‌های پیش‌گفته نباید به معنی توافق همگانی با خواست ایتالیا تلقی شود؛ زیرا افزون بر عثمانی، از این جهت با «سیاست جهانی آلمان»^۲ همخوانی نداشت که تبعات اقدام ایتالیا هدف برلین را برای پیوستن به جمع قدرت‌های بزرگ به مخاطره می‌انداخت. با وجود این، از سوی برلین هم برای پشتیبانی از عثمانی اقدامی به عمل نیامد (Wrigley, 1980: 316ff).^۳ امپراطوری اطیش نیز موضعی مشابه سایر قدرت‌ها اتخاذ کرده بود؛ پاسخ سرد وزیر امور خارجه این کشور به درخواست حمایت باب‌عالی برای جلوگیری از ایتالیا مبین آن بود (Kent, 1996: 39-40). به‌رغم تداوم واکنش منفی مطبوعات کشورهای مذکور نسبت به سیاست ایتالیا،^۴ در پایتخت‌های اروپایی هیچ اقدام عملی برای جلوگیری از رُم صورت نگرفت. این یعنی اقدامات ایتالیا علیه عثمانی و لیبی با چراغ سبز قدرت‌های اروپایی بود.^۵ دیگر آنکه استعمار ایتالیا در لیبی هر مفهومی که برای اروپایی‌ها و عثمانی داشت، برای سنوسیه به معنی حضور بیشتر مسیحیان در سرزمینشان بود که عقاید فرقه آن را بر نمی‌تافت.

قطع نظر از تصمیم قبلی ایتالیا، مطبوعات پیشگامان شروع تنش در مناسبات رُم - استانبول بودند. در ایتالیا روزنامه‌ها به دستاویز سوء رفتار مأمورین عثمانی با اتباع آن کشور، دست به انتشار مقالات تحریک‌آمیز زدند تا افکار عمومی را برای اقدامات بعدی دولت ایتالیا آماده کنند. متقابلاً در استانبول نیز که از پیروزی انقلاب ترکان جوان در ۱۹۰۸ م. از رخوت گذشته خارج شده بود، واکنش مشابهی از سوی نشریات ترک علیه ایتالیا آغاز شد. در جمعه ۲۲ سپتامبر در مجله پرترفدار حکمت خیر تصمیم ۷ میلیون سنوسی برای مقاومت در مقابل ایتالیا منتشر گردید. بنا بر این گزارش، سنوسی‌ها درصدد بودند که با دیدن نخستین

1. Giolitti, 1923: 253-254; Le Neveu, 1928: 133-134;

برای تأثیر زیاده‌خواهی فرانسه در مغرب در اشغال طرابلس به وسیله ایتالیا، ر.ک. Choate: 170-172.

2. Weltpolitik

۳. توجه به این نکته ضروری است که اتحاد آلمان - عثمانی مدتی بعد و پس از شکست عثمانی در بالکان صورت گرفت.

۴. برای مشروح واکنش مطبوعات، ر.ک. Askew, 1942: 64-81.

۵. سکوت و عدم ممانعت قدرت‌های بزرگ از دست‌اندازی ایتالیا به لیبی نتایجی فراتر از محدوده شمال آفریقا را به دنبال داشت؛ ابتدا موجب جنگ بالکان (۱۹۱۲-۱۹۱۳ م.) و سپس آغاز تحولاتی شد که در نهایت به جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ م.)، فروپاشی امپراطوری عثمانی و براندازی خلافت اسلامی انجامید.

نشانه دست‌اندازی، علیه ایتالیا اعلان جهاد کنند.^۱ این شیوه برخورد روزنامه‌ها تهییج افکار عمومی را در پی داشت (M^cClure, 1913: 21).

طولی نکشید که رُم پس از تسلیم مکتوبات اعتراض خود به باب‌عالی مبنی بر مخاطراتی که از شیوه رفتار مأمورین عثمانی در لیبی متوجه اتباعش بود (۲۳ و ۲۵ سپتامبر ۱۹۱۱)، اتمام حجتی ۲۴ ساعته مبنی بر تسلیم طرابلس و بنغازی را به دولت عثمانی داد (۲۸ سپتامبر)؛^۲ روز بعد نیز به عثمانی اعلان جنگ کرد (۲۹ سپتامبر). متعاقب این اقدامات با ۳۴ هزار سرباز و کشتی‌های جنگی و نیز هواپیما،^۳ از طریق مدیترانه، بنادر طرابلس (با ۳۰۱۰ مدافع) و بنغازی (۱۲۰۰ مدافع) را مورد یورش قرار داد که برنامه‌ریزی آن از اوایل دهه ۱۸۸۰ م. در دستور کار فرماندهی عالی ارتش ایتالیا قرار داشت.^۴ دیگر آنکه مردم لیبی نخستین ملت در تاریخ هستند که اولین عملیات نظامی هم‌زمان در دریا، خشکی و هوا را تجربه کردند.^۵ به هر روی، به دلایل پیش‌گفته تهاجم ایتالیا با واکنشی از سوی قدرت‌های اروپایی مواجه نشد.^۶ بدین ترتیب لیبی و سنوسیه درگیر در جنگی ناخواسته شدند.

جنگ در لیبی سریعاً نتایج خود را برای مهاجم و مدافع آشکار کرد. در زمینه اقتصاد، تبعات منفی بلافاصله گریبان‌گیر ایتالیا و عثمانی شد.^۷ در عرصه نظامی، نقشه طراحان ایتالیایی بر تصرف سریع طرابلس تمرکز داشت، اما توسل مدافعان ترک به جنگ چریکی در راهبرد ارتش ایتالیا پیش‌بینی نشده بود (Dotolo, 2015: 160).

1. Italy and Tripoli: Irritation in Turkey. *Daily Telegraph*, 23 Sept. 1911.

۲. این شیوه استفاده ایتالیا از جراید در طول جنگ با عثمانی ادامه داشت و تعدادی از خبرنگاران روزنامه‌های این کشور در طرابلس مستقر شده بودند که با گزارش‌های خود می‌توانستند به بحران دامن بزنند، نک:

Great Britain and Italy. *Economist*, 7 Oct. 1911: 694-695; On the Frontiers of Libya. *Times*, 31 May 1913.

3. Ultimatum from Italy to Turkey Regarding Tripoli, September 28, 1911. *Times*, 29 Sept. 1911; The Ultimatum, Full Text; Italian Action in Tripoli, Arrival of Ten Warships. *Daily Mail*, 29 Sept. 1911; Reuters. Reply to Ultimatum. *Daily Mail*, 2 Oct. 1911. ک. ر.

۴. این وجه از لشکرکشی ایتالیا کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ر. ک. Paris, 1991.

۵. به دلالت دیوید هرمن (Herrmann, 1989: 335, note. 6) موضوع عملیات نظامی ایتالیا بیش از هر چیز تحت تأثیر خاطرات نخست‌وزیر ایتالیا، جیولیتی، قرار داشته است که مدعی صدور فرمان طراحی عملیات جنگی در آگوست ۱۹۱۱ است. اما شواهد بر آغاز برنامه‌ریزی و نقشه نبرد، مدت‌ها پیش از زمان مزبور دلالت دارد. در گزارش ارتش ایتالیا تعداد نیروی ترک در طرابلس و بنغازی به ترتیب حدود ۵۰۰۰ و ۲۰۰۰ نفر ذکر شده است، نک. Tittoni, 1914: 21؛ برای گزارشی نسبتاً مشروح، اما یک‌جانبه از حمله ایتالیا به لیبی بدون پرداختن به مقاومت مردمی، همچنین نک. Paoletti, 2008: 133-135.

6. Paris, 1991; Stephenson, 2014.

۷. برای مکاتبات و عکس‌العمل قدرت‌ها، به عنوان نمونه ر. ک. منسی، ۱۹۸۰: ۴۷ به بعد.

8. Reuter. The Declaration of War. *Daily Mail*, 30 Sept. 1911; Rudy, C. & T. Fox (30 Dec. 1911) Africa in 1911, *African World and Cape-Cairo Express*, Vol. XXXVII (477): 490; Evans-Pritchard (1949): 108-113;

برای تأثیر منفی در اقتصاد، ر. ک. Radclyffe, 1911: 423-425.

سربازان ایتالیایی که تنها نیروی عثمانی را هم‌اورد قابل‌اعتنای خود می‌دانستند،^۱ در نخستین تهاجم -حمله دریایی به درنه در شمال شرق بنگازی- نبرد با رزمندگان سنوسی را تجربه کردند، زیرا باب‌عالی مدافعان کم‌شمار ترک را موظف به استفاده از آن‌ها کرده بود.^۲ در غیاب احمد الشریف و سایر مشایخ که در کفرا استقرار داشتند، در عملیات مذکور، احمد العیساوی، شیخ زاویه سنوسیه در بنگازی، با بسیج نیروی قبایلی منطقه در مقابل مهاجمین ایستادگی کرد. بدین ترتیب از آغاز تهاجم، ایتالیایی‌ها با دفاع فعالانه سنوسیه مواجه شدند (العیساوی، ۱۳۵۵ق: ۱۳-۱۸؛ التلیسی، ۱۹۸۳: ۲۶). این سرآغاز تقابلی بود که برای دهه‌های آینده ادامه یافت.

برای استانبول که با انقلاب موفق ضد استبدادی ترک‌های جوان (۱۹۰۸م.) تازه در راه تحزب، دموکراسی و اصلاحات قدم برمی‌داشت، سیاست ایتالیا بحران سیاسی در روابط مجلس و دولت اتحاد و ترقی را به بار آورد (Abed, 2021). در وزارت خارجه بریتانیا احتمال داده می‌شد که استانبول با تحریک سنوسی‌ها به مقاومت، کار تصرف طرابلس را بر ایتالیایی‌ها دشوار کند (۵ اکتبر ۱۹۱۱).^۳ سرانجام دولت عثمانی، همان‌گونه که ذکر شد قادر به فرستادن نیرو نبود، با اعزام تعدادی از افسران خود، از جمله انور بی (بعدا انور پاشا) و مصطفی کمال (آتاتورک بعدی)^۴، نشان داد که قصد تسلیم به خواسته‌های ایتالیا را ندارد (Zürcher, 2010: 115). برای همین منظور حتی برای مدتی کوتاه به بستن تنگه بسفر نیز اقدام کرد (۱۹۱۱).^۵

ایتالیا در توسعه‌طلبی خود در لیبی (۲۹ سپتامبر ۱۹۱۱ - ۱۸ اکتبر ۱۹۱۲)، افزون بر نیروی نظامی، روی نارضایتی مردم لیبی و احمد الشریف از باب‌عالی حساب می‌کرد (Ahmad, 2014: 116)، به‌ویژه آنکه در جامعه متکثر عثمانی با تنوع قومی، دینی و فرهنگی موجود، انقلاب ترکان جوان و روی کار آمدن دولت اتحاد و ترقی پیامد خود در استانبول و نیز در مناطق عربی امپراتوری را در قالب افزایش تمایلات قومی و ملی‌گرایی نشان می‌داد (Sorby, 2005: 4-21). از سوی دیگر، حمله ایتالیا موضوع لزوم حفظ قلمرو اسلام و دفاع از طرابلس و لیبی را میان جامعه عرب و ترک به میان آورد که دچار اختلاف و اتهام‌زنی به

1 Wilcox, 2015: 42-43.

۲. تداوم حمله به درنه نشان از عدم موفقیت نخستین موج تهاجم دریایی دارد، نک. Bombardment of Derna. *Times*, 20 Oct. 1911.

3. Grey to Lowther, teleg. 5 Oct. 1911, Minute in BDOW, IX: 300-301.

۴. ب. باکیروا به‌گونه‌ای مسوط به شرکت مصطفی کمال در جنگ لیبی پرداخته است که خالی از گراف به نظر نمی‌رسد، Bakirova, 2014: 18ff.

5. For Instance see. The Dardanells. The Dardanelles. *Daily Telegraph*; 3 and 6 Oct. 1911; Aksakal, 2008: 42.

یکدیگر بودند.^۱ در این شرایط، رُم با وعده آزادی دینی و امتیازاتی دیگر به احمد الشریف از او خواست از حمایت و همکاری با عثمانی خودداری کند. بنا بر گزارشی از سفیر بریتانیا در استانبول، در ۲۸ ذوالقعدة ۱۳۲۸ / ۲۰ نوامبر ۱۹۱۱ موافقت‌نامه‌ای بین احمد الشریف و ایتالیا امضا شده بود که بر مبنای آن رهبر سنوسیه در ازای دریافت مبلغی سالانه و به رسمیت شناخته شدن به عنوان بالاترین مقام دینی اعراب صحرا از سوی ایتالیا، از ادامه مقاومت خودداری می‌کرد. ولی انور بی، فرمانده نیروی عثمانی، با وعده پرداخت پول بیشتر، موفق شد که احمد الشریف را به ادامه مقاومت و همکاری با عثمانی وادار کند.^۲ در مورد این همکاری باید به اظهارات شخص انور بی نیز اشاره کرد که به‌رغم وابستگی به جریان ترکان جوان، برای جلب سنوسیه از خود تمایلات اسلامی بروز می‌داد؛ وی با تأکید بر نفی قوم‌گرایی در اسلام، از سلطان عثمانی به عنوان «خلیفه مؤمنین» یاد می‌کرد (McCullum, 2015: 11-15). به هر رو، برخلاف انتظار ایتالیا، دشمن مشترک موجب نزدیکی احمد الشریف و باب‌عالی و چشم‌پوشی طرفین از اختلافات گردید^۳ تا با هم در برابر ایتالیای مسیحی مقاومت کنند، به‌ویژه آنکه نیروی عثمانی در لیبی کم‌شمار بود و عملاً حفظ بنادر آن به پایداری سنوسیه و سایر مردم بستگی داشت.^۴ این تحولات نشان‌دهنده محاسبات اشتباه رُم در شروع جنگ در لیبی بود.^۵ در آن زمان سیاستمداران در استانبول^۶ و نیز نشریات غربی مقاومت مسلمانان و سنوسیه در برابر ایتالیایی‌ها را پیش‌بینی می‌کردند. ا. سیلوا وایت^۷ که پیشتر به سفرنامه‌اش در پایان سده نوزدهم استناد شد (White, 1899) در مکتوبی به سردبیر تایمز نوشت که بر اساس تجربیات و مشاهداتش در لیبی، مردم آنجا حکومت ایتالیا را نخواهند پذیرفت.^۸ نا گفته نماند که ایتالیایی‌ها خود نیز دل‌نگران واکنش و پایداری سنوسیه بودند (Childs: 34).

۱. به عنوان نمونه ر.ک. پرو، ۱۹۶۰، فصول ۵ به بعد.
 ۲. Mallet to Grey, 12 April 1914 in *British Documents on the Origins of the War: 1898-1914*, X (Part 2): 836.
 ۳. بنا بر گزارش بخش اطلاعات نیروی دریایی بریتانیا، اختلاف میان عثمانی و احمد الشریف از سیاست باب‌عالی برای حضور در کفر، اخذ مالیات و سربازی اجباری برای سنوسیه ناشی می‌گشت. همین امور حتی موجب عدم حمایت اولیه ایشان از عثمانی در برابر ایتالیا شده بود، نک.
 - Revolt in Tripoli. *Times*, 20 March 1911; Abbott: 269; *A Handbook of Libya*: 63.
 ۴. Bennett, 1911: 25-26;
 - دکتر گرگوری (Gregory, 1911: 799) ضمن تشریح موانع پیشروی نیروی ایتالیا در لیبی، در مورد سنوسیه به عنوان مهم‌ترین مانع انسانی می‌نویسد که رفع اختلاف این فرقه با عثمانی موقت بود.
 ۵. Evans-Pritchard, 1949: 104-107.
 ۶. Turkey as Victim and Victimiser, 1911: 865-866.
 ۷. A. Silva White
 ۸. White, A. S. The Senussi and the War. *Times*, 30 March 1912;
- در مورد مبارزه سنوسیه‌ها شاید در نشریات بریتانیایی یکی از جالب‌ترین عناوین را بتوان در *اخبار مصور لندن* یافت که در عنوان کار حاضر

حمله ایتالیا به طرابلس که ترکان جوان پیشتر تعداد محافظان آن را کاهش داده بودند،^۱ به‌رغم موفقیت اولیه، به‌زودی با مقاومت مردمی مواجه شد که افزون بر پیروان احمد الشریف سایر فرقه‌ها، از جمله خوارج اباضی و قبایل نیز مشارکت داشتند.^۲ از این‌رو پیشروی نیروی ایتالیا با شکستی تحقیرآمیز مواجه شد که کشتار مردم غیرنظامی به وسیله سربازان این کشور پیامد آن بود، در حالی که نبرد سربازان عثمانی به فرماندهی انور بی در بنغازی ادامه داشت.^۳

انتشار اخبار مربوط به تجاوز نظامی ایتالیا به لیبی و رفتار وحشیانه سربازان آن کشور واکنش جهان اسلام را برانگیخت. در این زمینه می‌توان به گردهمایی‌های اعتراضی و مخالفت مسلمانان در هندوستان اشاره کرد (Oishi, 1996: 62; Özcan, 1997: 137). بنا بر گزارش لرد کیچنر، نماینده عالی بریتانیا در مصر، تنها کاردانی سلف او، اِلدون گُرتست^۴، مانع از واکنش مردم مصر شده بود و کمک مصری‌ها به لیبی از ارسال محمولات پزشکی فراتر نرفت.^۵ ناگفته نماند که در ایران نیز اقدامات ایتالیا واکنش منفی جراید فارسی‌زبان را برانگیخت (Özcan, 1997: 138). افزون بر این، اقدام تجاوزکارانه ایتالیا با مخالفت مراجع شیعه در عتبات نیز مواجه گردید (ترکمان، ۱۳۷۰: ۴۷۹-۴۸۶). پیامد این اقدامات مسلمانان نگرانی قدرت‌های بزرگ از گسترش واکنش‌ها بود. در بریتانیا موضوع خشونت ایتالیا به مجلس عوام کشیده شد

ذکر شد: «فرقه‌ای که می‌تواند سراسر شمال آفریقا را به آتش بکشد: سنوسیه»، نک.

The Sect Who Might Set All North Africa Ablaze: The Senussis. *Illustrated London News*, 7 Oct. 1911: 545.

1. Turkey as Victim and Victimiser, 1911: 863; Abbott, 1912: 89-90.

۲. در میان دسته اخیر باید از سلیمان البارونی پاشا طرابلسی اباضی‌مذهب (فوت ۱۳۱۸ ش) نام برد که پایداری او پس از سقوط طرابلس نیز ادامه داشت. در مورد این شخصیت و اقداماتش در طرابلس در شش ماه ابتدای جنگ اطلاعات مفیدی را آلان اوستلر در سفرنامه‌اش به طرابلس گردآوری کرده است (Ostler, 1912).

3. The Slaughter by Italians. *Daily Mail*, 1 Nov. 1911;

برای گزارشی مبسوط و مصور در مورد کشتار مردم به دست ایتالیایی‌ها، ر.ک. Rosher, 1912؛ همچنین نک. Gooch, 1989: 141-142. واقعه مذکور آخرین جنایت اشغالگران نبود، چندی بعد خبر کشتار ۴۰ تن از مدافعان عرب به مطبوعات راه پیدا کرد. اینان به هنگام خروج از خانه‌ای که ایتالیایی‌ها آتش زده بودند، با تیر مستقیم کشته شده بودند، ر.ک. The Black Week. *Daily Telegraph*, 7 Nov. 1911؛ مدتی بعد خبر اعدام ۴۰ زندانی عرب در تریپولی به وسیله ارتش ایتالیا منتشر شد که نمونه دیگری برای مشی ایتالیا است، نک.

Forty Captured Arab Rebels at Tripoli Are Executed by Italians; Large Batch of Prisoners to Be Lodge on Mediterranean Island, *New York Herald* (European Edition), 26 Oct. 1911.

4. Eldon Gorst

5. Peace in Egypt: Lord Kitchener's Report. *Daily Mail*, 31 May 1912; Lord Kitchener's Report on Egypt. *Times*, 31 May 1912.

برای رقابت آلمان و ایتالیا در لیبی، مشکلات و سیاست نماینده عالی بریتانیا در مصر در قبال تهاجم ایتالیا به طرابلس، ر.ک. Weigall, 1915: 239ff.

که گری، وزیر امور خارجه، از سیاست بی طرفی برای توجیه سکوت لندن کوشید. رُم نیز جهت جلوگیری از احساسات ضد ایتالیایی به سانسور خبری و اخراج خبرنگاران از لیبی مبادرت ورزید.^۱ واکنش به کشتار غیرنظامیان در طرابلس، تشدید و موفقیت مقاومت مردمی در برابر متجاوزان ایتالیایی بود. نیروی ایتالیا مجبور به رهایی موقت خطوط درگیری در طرابلس گردید که پیامد آن اعتماد به نفس برای سنوسی‌ها بود (اکتبر ۱۹۱۱).^۲ درگیری‌های ایشان در منطقه مذکور به توفیق نهایی منجر نگردید و طرابلس به تصرف ایتالیا درآمد. شاید آنچه اوضاع شهر را بحرانی تر می کرد گسترش بیماری وبا به وقت پیشروی سربازان ایتالیایی بود که خبر شیوع آن به تدریج از سایه رویدادهای نظامی خارج شد.^۳ گویا این بیماری از مناطق داخلی لیبی به شهر و سپس به سربازان ایتالیایی سرایت کرده بود. عدم همکاری اهالی نیز مانع از موفقیت اقدامات بهداشتی اشغالگران تا پایان سال ۱۹۱۱ م. شده بود.^۴ طولی نکشید که این شرایط سخت در لیبی با کمبود و گرانی مواد غذایی دشوارتر گردید. این قحطی نتیجه راهبرد جلوگیری از ورود آذوقه به طرابلس بود.^۵ این شرایط نتوانست مانع از پایداری در برابر ارتش ایتالیا شود. التلیسی (۱۹۸۳: ۳۱-۲۵) تعدادی از عملیات لیبی‌ها، البته بدون تفکیک مشارکین سنوسی و غیرسنوسی، در برابر ایتالیایی‌ها را ثبت کرده است که پیش از پایان ۱۹۱۱ م. واقع گردید. ولی بنا بر ادعای سفیر ایتالیا در لندن، موفقیت‌های نظامی کشورش در مقابل نیروی عثمانی تا ماه نوامبر ۱۹۱۱ از چنان قطعیتی برخوردار بود که استانبول دیگر نمی توانست در مورد طرابلس و بنغازی دعوای داشته باشد.^۶

در عرصه دیپلماسی، استانبول ضمن اعتراض مکرر به یورش ایتالیا به لیبی، سعی داشت که با یادآوری ضرورت پایداری قدرت‌های بزرگ به تعهدات و پیمان‌هایشان، ضمن آگاه کردن کشورهای اروپایی و به‌ویژه کشورهای بی طرف از اقدامات رُم، حمایت آن‌ها را به خود جلب کند و از این طریق ایتالیا را تحت فشار قرار دهد. اما قضیه توسعه طلبی ایتالیا سریعاً با موضوعات مختلف، به‌ویژه بالکان، گره خورد و تحت‌الشعاع

1. Özcan: 138; Askew: 103-105; Vandervort, 2018: 21, note 23.

2. Fighting in Tripoli, and Arab Agressiveness, both in *Daily Telegram*, 14 Nov. 1911; Abbott: 121; *A Handbook of Libya*: 86-87.

3 Cholera in Tripoli in *News in Brief*, and The Italian Forces In Tripoli. in order *Times*, 3, 14 and 20 Oct. 1911; Cholera Outbreak, *Daily Telegraph*, 13, 14 and 16 Oct. 1911; Fighting at Tripoli. *Daily Telegraph*, 14 Nov. 1911; Inside Tripoli. *Sunday Times*, 22 Oct. 1911; Abbott, 237-238.

بنا بر گزارشی موجز، شیوع وبا موجب آن شده بود که پناهندگان طرابلسی در تونس برای شش روز قرنطینه شوند، نک.

Refugees in Tunis. *Daily Telegraph*, 6 Oct. 1911.

4. The Cholera In Tripoli. *Times*, 29 Dec. 1911;

Olster, 1912: 244-245 در ۱۹۱۱. مشاهدات ا. اولستر خبرنگار جنگ در

5. Scarcity of Provisions. *Times*, 8 Nov. 1911.

6. Telegram communicated by Italian Ambassador, enclos. In Grey to Rodd, confidential, 6 Nov. 1911 in CAB 37/108.

مناسبات و رقابت‌های دولت‌های اروپایی در بالکان واقع گردید. بدین ترتیب، تلاش‌های استانبول برای مداخله آن‌ها در جنگ لیبی نه تنها به جایی نرسید، بلکه امور در اروپا و جنگ بالکان موجب نزدیکی روسیه با رم گردید. واهمه از اقدامات احتمالی ایتالیا در بالکان، دریای اژه و حتی داردانل از دیگر انگیزه‌های اشتغال عثمانی به فعالیت‌های دیپلماتیک و نیز تدارکات نظامی بود.^۱ بیم از شرایط مذکور در بالکان، استانبول را وادار به گفت‌وگو با رم در باره راه‌حلی غیرنظامی کرد. ولی اعلامیه احمد الشریف برای پیروانش در اواسط ژانویه ۱۹۱۲ مبنی بر لزوم پایداری در برابر ایتالیا، موجب دلگرمی استانبول و اطاله مذاکرات با رم گردید، به‌ویژه آنکه عثمانی حاضر نبود در مورد دست کشیدن از بنغازی - پایگاه سنوسیه - با ایتالیا گفت‌وگو کند (Askew: 171, 175). به هر رو، با پیشرفت مذاکرات سرانجام توافقنامه صلح عثمانی - ایتالیا در سوئیس به امضا رسید (۳۰ مارس ۱۹۱۲). استانبول که در آن زمان گرفتار جنگ در بالکان شده بود، در این صلحنامه به مطالبات ارضی رم در لیبی گردن نهاد که خسارت آن کمتر از وخامت اوضاع در بالکان بود.^۲ ولی این پیمان صلح، همان‌گونه که آ. بالدینتی^۳ نشان داده است، ابهامات و کاستی‌هایی داشت که مانع از اجرای منویات طرفین پیمان نامه در لیبی می‌گردید (Baldinetti, 2010: 39-42).

مفاد قرارداد صلح عثمانی - ایتالیا به حضور سربازان ترک در لیبی خاتمه داد. این بدان معنی بود که سلطان عثمانی، با چشم‌پوشی از وظایف خود به عنوان خلیفه مسلمین، مردم لیبی را در برابر جاه‌طلبی استعماری رم تنها گذاشته بود.^۴ نشانه این تنهایی آثار پُرشماری است که مشی استعماری ایتالیا را تنها در محدوده زمانی ۱۹۱۱-۱۹۱۲ م. و مناسبات آن کشور با عثمانی مورد توجه قرار داده‌اند. پیمان صلح ۳۰ مارس ۱۹۱۲ پایان دشواری‌ها را برای ایتالیا به بار نیاورد؛ زیرا نمی‌توانست مورد رضایت مردم لیبی، به‌ویژه سنوسیه و منطقه قبایلی بنغازی باشد که در دوره حاکمیت عثمانی نیز شنوایی چندانی از استانبول نداشتند، به‌ویژه آنکه از دست دادن سواحل بنغازی دریافت سلاح و سایر کمک‌ها از خارج را قطع می‌کرد.

پیامد صلح عثمانی - ایتالیا مواجهه تنها با مقاومت مردم لیبی بود. از اوایل ۱۹۱۲ م. خبر تجمع «قبایل عرب» در شهر بندری طُبرق در شمال شرق لیبی برای حمله به نیروی ایتالیا در حالی مورد توجه مطبوعات

1. Childs: 92-95; Helmreich, 1938: 31-34, also see Italy and The Aegean Islands. *Times*, 9 June 1913; Askew: 111ff.;

در میان آثار به زبان عربی، سامی هاشم خیاله در رساله دکتری خود با عنوان *موقف الدول الأوربية من الحرب الإيطالية - الليبية ۱۹۱۱-۱۹۱۲ م* (دانشگاه سنت کلمنتس، ۱۴۳۱/۲۰۱۰م): ۱۳۱-۱۱۰، مشروحاً به ارتباط بین جنگ در لیبی و بالکان پرداخته است.

2. For Text of the Treaty, see Treaty of Peace Between Italy and Turkey, signed at Lausanne October 18, 1912: 58-62.

3. Baldinetti

۴. چنین اقدام ناموجهی، در کنار مشی ترکان جوان و حزب اتحاد و ترقی، می‌توانست جایگاه خلیفه را در افکار اهل سنت، به‌ویژه اعراب، مخدوش کند. عدم حمایت جدی اعراب از عثمانی در جنگ جهانی اول می‌توانست عکس‌العملی به این سیاست استانبول باشد.

قرار گرفته بود^۱ که پایداری احمد الشریف و پیروانش ادامه داشت. گویا تحریکات مخفیانه انور بی در تداوم مقاومت ایشان بی تأثیر نبود (McClure, 190-191: 225-226). در همان وقت خبر نابودی یک گردان از سربازان ایتالیا در جنوب طرابلس به دست «اعراب» منتشر گردید.^۲ این نیز دانسته است که چندی بعد احمد الشریف گروهی پرشمار از جنگیان را در جنوب گرد آورده بود (آوریل ۱۹۱۲).^۳ به هر حال، دور می‌نماید که پاسخ نظامی ایتالیا به چنین رویدادهایی می‌توانست از محدوده شهری بنادر لیبی فراتر رود. بنا بر گزارش ستاد ارتش ایتالیا از آغاز جنگ تا پایان ۱۹۱۲م. تعداد ۳۶ درگیری اصلی در پنج جبهه (طرابلس، طبرق، درنه، بنغازی و حُمس) رخ داد که بیشترین آن‌ها در جبهه طرابلس بود (Tittoni: 82, Table). در مورد کارنامه نظامی سنوسیه در این رویارویی‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ در آثار پژوهشگران لیبیایی و عرب، بدون تفکیک عملیات سنوسیه از سایر مردم لیبی علیه ایتالیایی‌ها در دو برهه ۱۹۱۱-۱۹۱۴م. و پس از آن، بر تلاش‌های مسلحانه و پرشمار سنوسیه علیه ایتالیا تأکیدات بلیغ به چشم می‌خورد، گویی سنوسیه تنها نیروی مقاومت بودند.^۴ از سوی دیگر، در منابع غربی اشارات چندانی به فعالیت‌های جنگی سنوسیه وجود ندارد. در گزارش پیش‌گفته ارتش ایتالیا، در همه درگیری‌ها، بدون اشاره به رزمندگان سنوسی، از نیروی «ترک - عرب» به عنوان نیروی عمل‌کننده یاد می‌شود (Tittoni: 29, passim).^۵ ناگفته نماند که پایداری مسلحانه سنوسیه در ۱۹۱۱-۱۹۱۴م. افزون بر مطبوعات غربی، در آثار اختصاصی در زمینه جنگ عثمانی - ایتالیا در لیبی نیز مشارکت سنوسیه در نبردها مسکوت است.^۶

سنوسی‌ها تنها نیروی دارای تشکیلات و سازماندهی و همچنین تجارب جنگی بودند که می‌توانستند در لیبی در برابر استعمار ایتالیا مقاومت کنند. دیگر آنکه گزارشی مبنی بر اعلان «جهاد» از سوی احمد الشریف نیز در دست نیست، هرچند که انقلاب ترکان جوان و مشی آنان در قبال سلطان عثمانی / خلیفه می‌توانست دست او را برای اعلان جهاد باز کرده باشد. درگیری‌های ایشان نامنظم و چریکی و از دیدگاه

1. Reported Gathering of Arab Tribes. *Times*, 9 Jan. 1912.

2. Battalion Annihilated. *Daily Telegraph*, 13 Jan. 1912.

3. Sheikh El Senoussi with Huge Army Is near Egypt. *New York Herald* (European Edition), 20 April 1912.

۴. به عنوان نمونه، ر.ک. التلیسی، ۱۹۸۳: ۲۵-۳۱.

۵. مشروح‌ترین گزارش در مورد نیروی «ترک - عرب» را ادوین هربرت ارائه کرده است که در آن نیز ذکری از سنوسیه به چشم نمی‌خورد، ر.ک. Herbert, 2003: 620-624.

6. Abbott (1912); Alexander (1912); Barclay, T. (1912); Irace (1912); Lapworth (1912); Ostler (1912); McClure (1913);

با رجوع به منابع فوق می‌توان دریافت که نویسندگان با حضور و جایگاه سنوسیه در لیبی به خوبی آشنا بودند، اما در ذکر ایستادگی در برابر ایتالیایی‌ها از نیروی «ترک - عرب» به جای «سنوسی» یاد کرده‌اند.

جغرافیایی بیشتر در نواحی بنغازی و شرق لیبی بود.^۱ ولی سکوت منابع غربی نباید به حساب نوع چریکی، پراکندگی جغرافیایی و حتی عملیات در مناطق دور افتاده صحرا گذاشته شود، زیرا تا ۱۹۱۴م. عملاً آوردگاه طرفین از نوار ساحلی لیبی در مدیترانه فراتر نمی‌رفت.^۲ شاید سبب این سکوت را گزارش عوامل اطلاعاتی فرانسه روشن سازد که در آن آمده است برخلاف تصور همگان، شمار افراد مسلح سنوسیه، نه تنها زیاد نبود، بلکه به سبب نقص سازماندهی و فقدان تجهیزات جنگی جدید از منظر نظامی ارزش چندانی نداشتند.^۳ افزون آنکه اشتهار سنوسیه به داشتن توپ و مقادیر چشمگیری مهمات نیز در مقوله ادعا محسوب می‌شد، هرچند که امکان داشت آن‌ها را در مناطق دورافتاده صحرا و کفرا مخفی کرده باشند. با توجه به فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری میان کفرا و بنغازی، انتقال چنین تجهیزاتی از آنجا به مناطق ساحلی آسان نبود تا جنگ با نیروی ایتالیا همواره ممکن شود.^۴ از سوی دیگر، نباید فراموش شود که تا صلح استانبول - رم، سنوسیه تحت فرماندهی عثمانی نمی‌توانستند با دست باز عمل کنند، اما پس از صلح و در غیاب عثمانی، احمد الشریف و پیروانش به عنوان تنها تشکیلات برای مقاومت، نقش اصلی را در جنگ به دست آوردند.

صلحنامه عثمانی - ایتالیا شرایط را برای مردم لیبی تغییر داد. سازش مزبور افزون بر سنوسیه، مخالفان خود را در عثمانی نیز داشت. در لیبی انور بی فرمانده، و افسران نیروی عثمانی در بنغازی در شمار این مخالفان به شمار می‌رفتند. گفتنی است که انور بی با سازماندهی و مدیریت نیروی قبایلی «عرب» توانسته بود که پیشروی ایتالیایی‌ها را در منطقه بنغازی دشوار و پرهزینه کند.^۵ ولی طومار نیروی انور بی نیز سرانجام به وسیله نیروهای ایتالیا در هم پیچیده شد (۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲). اگرچه با انعقاد عهدنامه صلح ۱۹۱۲م. از تصمیم او برای ادامه جنگ در کنار احمد الشریف و پیروانش صحبت می‌شد (دسامبر ۱۹۱۲)،^۶ وی نیز به استانبول مراجعت کرد تا برای مأموریت جنگی دیگری به بالکان اعزام گردد. جانشین او، عزیز بی المصری، نیز به‌رغم توصیه انور بی، به سبب رقابت و عدم تعامل با احمد الشریف، به همراه سربازانش از لیبی به مصر عقب نشست (ژوئن ۱۹۱۳) و اندکی بعد به اتهام اختلاس در مأموریت لیبی در استانبول زندانی شد.^۷

1. The Restless Arabs of Tripoli & Fighting Tripoli Bedouins, both in *Daily Mail*, in order 10 and 23 Oct. 1911.

۲. لشکرکشی به مناطق داخلی لیبی برای ایتالیا مقدور نبود، زیرا به شمار کثیری شتر نیاز داشت که ارتش این کشور فاقد آن بود؛ فرانسه نیز اجازه صدور شتر از تونس را نمی‌داد (Gooch: 143).

۳. برخلاف این اظهارات، به گردآوری مقادیر چشمگیری سلاح و مهمات مدرن در کفرا اشاره شده است، نک. Fall: 330-331.

4. Bennett, 1911: 26-29.

5. *A Handbook of Libya*: 86-87.

6. Tittoni: 81, 85; Egypt (1912). *The African World and Cape-Cairo Express*, Vol. XLI, 526, 307.

7. Turkish Regulars In Tripoli. *Times*, 23 June 1913; Djemal Pasha, 1922: 62; Simon, 1987: 152-154;

با خروج آخرین سربازان عثمانی از بنغازی به جانب مصر (۱۹۱۳م.) شرایط در لیبی بار دیگر دستخوش تغییر شد. در غیاب قدرت عثمانی، دست کم بخشی از امور مقاومت در حالی در دستان احمد الشریف قرار گرفته بود که مناسبات میان سنوسیه و استانبول به شدت تیره به نظر می‌رسید. چنان‌که تعداد ۴۰ تن از سربازان ترک به سبب حبس در زندان احمد الشریف نتوانسته بودند با هم رسته‌های خود بنغازی را ترک کنند.^۱ در طرابلس نیز حکومت محلی مستقلی تشکیل شده بود که به جنگ با ایتالیا ادامه می‌داد. مناسبات میان حکومت مستقل طرابلس و حامیانش با سنوسیه معلوم نیست. گویا رهبری مقاومت در طرابلس را محمد بن عبدالله بر عهده داشت که شکستش راه را برای پیشروی ایتالیایی‌ها به سوی فزان (جنوب طرابلس) هموار کرده بود.^۲ ولی قبایل منطقه فزان با اعزام ۴۰۰۰ سوار مجهز به ریاست شیخ سیف النصر به طرابلس، تهاجمی موفق علیه سربازان ایتالیایی را سازماندهی کردند (فوریه ۱۹۱۳).^۳ در خود فزان نیز این پایداری دست کم تا پایان ۱۹۱۴م. ادامه داشت و به تلفات جانی نظامیان ایتالیایی منجر می‌شد،^۴ هرچند که رم بعداً مدعی تصرف مسالمت‌آمیز مرزق، مرکز فزان، شد (مارس ۱۹۱۴).^۵

با انعقاد پیمان صلح ایتالیا - عثمانی، در لیبی رهبری مقاومت علیه ایتالیا دیگر در دستان احمد الشریف بود که رم از او و پیروانش هراس بسیار داشت. در ماه مه ۱۹۱۳ تعداد ۸۰ هزار سرباز ایتالیایی در لیبی مستقر بودند تا نشانه‌ای بر این بیم باشند.^۶ این واژه رم واهی نبود، زیرا از حملات نامنظم و خسارت‌بار «اعراب» به نیروی ایتالیا در منطقه بنغازی اطلاعاتی در دست است (ژوئیه ۱۹۱۳).^۷ در طرابلس نیز اوضاع بر همین منوال بود؛ طاهر احمد الزاوی الطرابلسی شماری از عملیات قبایل و مردم لیبی علیه ایتالیایی‌ها را در منطقه مزبور تا پایان ۱۹۱۴م. ثبت کرده است. به نظر می‌رسد که سنوسیه در برخی از درگیری‌های منطقه طرابلس مشارکت داشتند.^۸ با وجود این، در همان زمان هانس فن پرنول،^۹ با نقد نویسندگانی که بدون حضور در لیبی و مشاهدات میدانی، در مورد جنگ در آنجا قلم زده بودند، نوشت که تا آن زمان

cf. Release of Aziz Ali. *Times*, 24 Apr. 1914;

در مورد سبب بازداشت عزیز علی از ناراضیتی ترک‌های جوان از اقدامات ضد ترک او نیز ذکر شده است، نک. Ahmad, 2014: 124.

1. Darning to Grey, very confidential, 22 Nov. 1913, in *BDOW*: X (Part 1): 145-146.

2. Italian Progress in Tripoli. *Times*, 3 Jan. 1913.

3. An Arab Movement in Tripoli. *Times*, 12 Feb. 1913.

4. Unrest in Tripoli. *Daily Mail*, 5 Dec. 1914; Italian Officers Killed. *Daily Telegraph*, 12 Dec. 1914.

5. The Occupation of Murzuk. *Times*, 5 March 1914.

6. Military Notes, 1913: 694.

7. The Pacification of Cyrenaica. *Times*, 14 July 1913.

۸. الزاوی، ۱۹۵۰: ۱۳۹-۱۵۰.

۹. باستان‌شناس، با سابقه حضور و پژوهش در سیسیل و ایتالیا.

فرماندهی سنوسیه در جنگ با ایتالیا موفقیت اندکی داشت و برای احمد الشریف و سنوسیه توفیق نهایی نیز پیش‌بینی نمی‌شد (۹ آگوست ۱۹۱۳).^۱

داوری فن پرنول را که چندان غیرموجه نبود، نباید نشان‌دهنده همه واقعات محسوب کرد، زیرا شواهد بر ضعف طرفین مخاصمه دلالت دارد. گزارش‌های اقتصادی به‌خوبی هزینه مالی سنگین جاه‌طلبی نظامی ایتالیا در لیبی و نیز اوضاع نامساعد مالی دولت آن کشور را در آغاز ۱۹۱۳ م. نشان می‌دهد.^۲ این در حالی بود که ارتش این کشور همچنان در معرض حملات خسارت‌بار قرار داشت. به عنوان نمونه می‌توان از شکست سنگین ایتالیایی‌ها در جنوب درنه از مبارزان لیبیایی نام برد (مه ۱۹۱۳).^۳ خسارات انسانی ایتالیا در لیبی تا ۱۹۱۴ م. به حدود ۱۵۰۰ کشته، ۴۲۵۰ زخمی و ۲۰۰۰ مرگ از بیماری بالغ شده بود (Gooch: 147-148). سنوسیه نیز وضع بهتری نداشتند. احمد الشریف که از عصر محمد المهدی، تا ماه مه ۱۹۱۳ بر علیه استعمار فرانسه مبارزه کرده بود، به سبب ضعف و بدون هیچ واکنشی سقوط پایگاه مهم سنوسیه در بورکو (جنوب لیبی) را نظاره کرد که نیروی نظامی اعزامی فرانسه از چاد با استفاده از شرایط حاکم بر لیبی به تصرف خود درآورده بود (نوامبر ۱۹۱۳).^۴ به سخن دیگر، احمد الشریف که یارای اخراج ایتالیا را نداشت، نمی‌توانست هم‌زمان در جبهه‌ای دیگر به توسعه‌طلبی پاریس پاسخ دهد. از این رو، گزارف نیست که واقعات میدانی طرفین متخاصم را به سوی تجدیدنظر در سیاست جاری و مصالحه سوق می‌داد. در اواسط ۱۹۱۳ م. اخبار واصله از کفرا از رضایت احمد الشریف به چشم‌پوشی از طرابلس در ازای حکومت بر بنغازی دلالت داشت.^۵ اندکی بعد خبرها از عقب‌نشینی بیشتر او از خواسته‌های اولیه‌اش حکایت می‌کرد؛ زیرا دیگر به حکومت در یک بنغازی «تحت الحمايه مصر» هم رضا داده بود.^۶ در این مدت دولت ایتالیا با پرداخت ۲۵۰,۰۰۰ لیره استرلینگ رشوه به عنوان پیش‌پرداخت به خدیو مصر، عباس، می‌کوشید از طریق او احمد الشریف را به ترک مخاصمه ترغیب کند. قرار بود که پس از تحقق این مهم، رُم باقیمانده حق‌الوساطت خدیو را (۷۵,۰۰۰ لیره

1. Pernull, H. von (1913). Italy's Fight for an African Empire. *The African World and Cape-Cairo Express*, Vol. XLIV, 561, 39.

2. Italy's Finance. *Daily Telegraph*, 16 Jan. 1913; Italy in 1912. *Economist*, 30 Augst 1913, 414-415; در آغاز جنگ نیز اکونومیست سنگینی هزینه لشکرکشی به لیبی و تأثیر منفی آن برای خزانه دولت و اقتصاد ایتالیا را مورد تأکید قرار داده بود:

Great Britain and Italy. *Economist*, 7 Oct. 1911, 694-695.

۳. التلیسی، ۳۲۱-۳۲۲.

۴. برای چگونگی و جزئیات عملیات موفق نیروی فرانسه و نیز اهمیت پایگاه سنوسیه، ر.ک.

Tilho, 1920, 56(2), 83-86; News of To-Day Summarized. *New York Herald* (European Edition), 12 Dec. 1913; Cana, 1915: 342-343, 347;

همچنین نک. ابوسبیحه، ۲۰۲۲: ۴۵۵-۴۵۹.

5. Italy in Cyrenaica (1913). *The African World and Cape-Cairo Express*, Vol. XLII, 540, 333.

6. Cyrenaica Notes (1913). *The African World and Cape-Cairo Express*, Vol. XLII, 540, 341.

استرلینگ) بپردازد (Cassar, 2016: 209). راجع به پادرمیانی خدیو و مذاکرات احمد الشریف با ایتالیا در مورد مصالحه و شرایط مطروحه طرفین اسناد متعدد در دست است که بر آمادگی طرفین برای ترک مخاصمه در ۱۹۱۴م. دلالت دارد.^۱ ظاهراً امید طرفین به نتیجه این مذاکرات آرامشی نسبی به دنبال داشت، به ویژه آنکه رُم با عدم مداخله در امور دینی سعی می‌کرد در طرابلس از بروز تنش با مسلمانان پرهیز کند. ولی شرایط در بنغازی متفاوت بود؛ قبایل این منطقه همچنان با استیلا ایتالیا سرسازش نداشتند، در حالی که احمد الشریف، سرفرماندهی خود را از بنغازی به جغبوب و سپس کفرا انتقال داده بود که دور از دسترس نظامیان ایتالیا قرار داشت.^۲ ولی پیش از آنکه مذاکرات با ایتالیا به نتیجه خود برسد، بیماری وبا تا پایان ۱۹۱۴م. همچنان قربانیان خود را می‌گرفت.^۳ مهم‌تر آنکه به زودی آغاز جنگ جهانی اول تغییری جدید در شرایط سیال در لیبی گردید، زیرا مانع از آن شد که ایتالیا بتواند از طریق لشکرکشی حاکمیت خود را بر مناطق داخلی لیبی تحمیل کند (Cana: 342). بدین ترتیب، دور نخست تقابل احمد الشریف و سنوسیه با اشغالگران ایتالیایی بدون دستاوردی قطعی به پایان رسید تا نتیجه رویارویی به دور دوم و سوم پایداری سنوسیه در سال‌های جنگ جهانی اول و پس از آن موکول شود، در حالی که تداوم مقاومت در برابر ایتالیا می‌توانست به اسلام‌هراسی در غرب دامن بزند.

آغاز جنگ جهانی اول در اروپا آغاز تحولاتی جدید برای سنوسیه بود. جنگ رُم را وادار به احضار بخشی از نیروهای خود از لیبی و در نتیجه تعویق عملیات نظامی کرده بود،^۴ به همان سبب یک‌بار دیگر عثمانی و البته آلمان با دعوت مسلمانان به اتحاد اسلام، برای اهداف جنگی خود برای استیلا بر لیبی کوشیدند که در جوار مستملکات بریتانیا (مصر و سودان) و فرانسه (تونس و آفریقای مرکزی) قرار داشت. واکنش دول اخیرالذکر، افزون بر نبرد با قدرتهای مرکزی، اقدام علیه مقاومت اسلامی و سنوسیه بود. بدین ترتیب، وقوع جنگ جهانی اول برای احمد الشریف و پیروانش مزایا و کاستی‌هایی را به همراه داشت؛ شرایط مذکور می‌توانست فرصتی جدید برای ایشان باشد تا نقش خود را در تحولات آفریقا، جهان اسلام و مدیترانه مرکزی ایفا کنند، موضوعی که پرداختن به آن مستلزم مجال دیگری است.

۱. برای ترجمه عربی اسناد مذکور، رک. السویحلی، ۲۰۰۸.

2. The Italian Occupation of Libya. *Times*, 6 Sept. 1913.

3. Idian Loyalty. *Times*, 2 Dec. 1914; Turkish Intrigues in Egypt. *Times*, 16 Dec. 1914.

4. Cana: 350; *A Handbook of Libya*: 87; Bovill, I: 185-186.

نتیجه‌گیری

در تحولات جهان اسلام برآمدن جنبش سنوسیه با مبانی عقیدتی اسلامی - صوفیانه در نیمه اول سده نوزدهم موردی ممتاز در جریان تجدید حیات اسلام به شمار می‌رود، زیرا از جهات رهبری، مشارکت مردم، تداوم و همچنین مقاومت مسلحانه ضداستعماری مشابهی ندارد. افزون آنکه با پایبندی به اسلام، طریقت و مبارزه مسلحانه، ضمن ایجاد همبستگی میان شهرنشینان، قبایل عرب، بربر (از جمله طوارق) و نیز رنگین‌پوست‌ها، نه تنها راه را برای ظهور ملت و کشوری در سده بیستم هموار کرد که لیبی نام گرفت، بلکه الهم‌بخش سایر مسلمانان نیز گردید.

سرزمین بیابانی موسوم به لیبی که خاستگاه و محل رشد سنوسیه شد، برخلاف سایر کشورهای شمال آفریقا، تا دهه ۱۹۱۰م. حضور هیچ قدرت استعماری‌ای را به خود ندیده بود. از این‌رو، برآمدن و گسترش سنوسیه در لیبی در سده نوزدهم میلادی نمی‌تواند پاسخی به استعمار محسوب شود. با وجود این، فعالیت سنوسیه در لیبی با استعمار بی‌ارتباط نبود. بنیان‌گذار این فرقه، محمد بن علی السنوسی، در جوانی استیلای استعمار فرانسه بر وطنش، الجزایر، را به چشم دیده بود (۱۸۳۰م.). از سوی دیگر، ترجیح حائلی بیابانی، همانند لیبی، تحت حاکمیت عثمانی به عنوان فاصل میان مستعمرات فرانسه و بریتانیا در شمال آفریقا، دست محمد بن علی سنوسی را برای ترویج آرای اسلامی - طریقتی خود در این سرزمین باز گذاشته بود؛ به‌ویژه آنکه دعوت او و جانشینانش به حفظ و تقویت اسلام و مخالفت با قدرت‌های غربی با سیاست‌های خلفای عثمانی همسویی داشت. این رویکرد با وجود ایجاد مخالفت‌های مقطعی، هیچ‌گاه به تقابل سنوسیه و باب‌عالی منجر نشد و طرفین با تحمل یکدیگر می‌کوشیدند که اسلام در برابر قدرت‌های اروپایی ضعیف‌تر نشود.

در عرصه گسترش جنبش، موفقیت محمد بن علی سنوسی و جانشینانش مرهون راهبرد فرهنگی آنان بود که بر اولویت آموزش تأکید داشت. رهبران این فرقه با تکیه بر «سیادت» خود، در شمار عاملان به شریعت و تقوا و نیز اهل علم و تألیف بودند. از طریق ایجاد شبکه گسترده‌ای از «زایویه‌ها» که در سراسر شمال و مرکز آفریقا پخش بودند، این فرصت را به دست آوردند که ضمن آموزش و تربیت پیروان و نیز انتشار عقاید خود، منابع لازم را در زمینه تدارک نیروی انسانی و مالی به دست آورد.

«جهاد» و لزوم مقابله با حضور دولت‌های بزرگ استعماری در «دارالاسلام» از ارکان دعوت سنوسیه بود. ولی در عمل تا دهه پایانی سده نوزدهم میلادی اقدامی از سوی ایشان علیه استعمار و قدرت‌های غربی یا حمایت از جریان‌های اسلامی - انقلابی مخالف آن‌ها در کارنامه ایشان به چشم نمی‌خورد. افزون بر آن، همین مشی حذف جنبش‌های اسلامی رقیب به دست قدرت‌های استعماری را برای ایشان به بار آورد. درواقع رهبران سنوسیه به جای درگیری با قدرت‌های استعماری، راهبرد خود را مداخله و اقدام در

حوضه دریاچه چاد و آفریقای مرکزی تعریف کرده بودند که بدون هزینه درگیری با قدرت‌های غربی، مزایایی چون «جهاد» برای گسترش اسلام/ آراء سنوسیه، غنیمت و تداوم تجارت پرسود برده و کالاهای آفریقای سیاه و همچنین افزایش اعتبار و اقتدار را به دنبال داشت.

راهبرد سنوسیه در مورد آفریقای مرکزی سرانجام به تقابل با فرانسه منجر شد که پس از توافقات استعماری با بریتانیا، با پیشروی نظامی در حوضه دریاچه چاد، مدعی جلوگیری از تجارت برده هم بود. در نخستین دهه سده بیستم این تقابل با فرانسوی‌ها، وجه دینی (مخالفت با مسیحی‌سازی نظام‌مند بومیان در حوضه دریاچه چاد) و جنگ مسلحانه با ارتش فرانسه را در پی آورد که هردو با اصول تقویت اسلام و «جهاد» در عقاید سنوسیه هم‌خوانی داشتند. ویژگی‌های مذکور و نزدیکی به اروپا در نیمه دوم سده نوزدهم موجب توجه سفرنامه‌نویسان پرشمار و مطبوعات غربی به سنوسیه به عنوان فرقه‌ای شد که حکومت خود را در لیبی عملاً به باب‌عالی تحمیل کرده بود. از نگاه اینان سنوسیه می‌توانست در هر زمان منافع غرب را در سراسر شمال آفریقا به خطر اندازد.

با دست‌اندازی و حمله نامشروع قدرت نوظهور ایتالیا به لیبی که حاصل توافقات داخلی قدرت‌های بزرگ و شرایط سیاسی در اروپا به زیان عثمانی بود، از ۱۹۱۱م. جنگ با ارتش متجاوز به اولویت احمد الشریف، رهبر سنوسیه، تبدیل شد، به‌ویژه آنکه استانبول به سبب بحران سیاسی داخلی و ضعف مزمن، توان مقاومت در برابر رُم را نداشت. پیمان صلح این دو در سوئیس که از ناتوانی باب‌عالی ناشی می‌شد، مردم لیبی را در برابر اشغالگران خشن ایتالیایی تنها گذاشت (۱۹۱۲م.). در مقابله با متجاوزان، سنوسیه با داشتن تشکیلات و تجربیات جنگی ایفاگر نقش مهمی در دفاع از شرق لیبی شد، در حالی که در طرابلس و غرب کشور گروه‌ها، قبایل و فرقه‌های دیگر نیز برای جلوگیری از ارتش ایتالیا می‌کوشیدند. ادامه مقاومت و رویدادهای خون‌بار در لیبی، ضمن نشان‌دادن توفیقات نظامی در توقف پیشروی مهاجمان ایتالیایی، نشان داد که وقوع جنگ جهانی اول نتوانست مانع از تداوم مقاومت سنوسیه و دیگران در لیبی شود. شاید رویداد ضمنی مهم در این درگیری‌ها، کوشش احمد الشریف و ایتالیا برای دستیابی به یک مصالحه بود و هرچند تحقق نیافت، آشکار کرد که طرفین در کنار نبرد در آوردگاه، به مصالحه از طریق مذاکره نیز نیم‌نگاهی داشتند.

منابع

- أبوسبیحه، أ. منى أبو القاسم (۲۰۲۲). أحمد الشريف و دوره فى الحركة الوطنية و النضال ضد الاختلال الأجنبى. *مجله أبحاث (جامعة سرت)*، ۱۹، ۴۵۱-۴۷۳.
- أرويعى، محمد. على قناوى (۲۰۱۱). سليمان باشا البارونى و نشاطه السياسى فى المهجر ۱۹۲۴-۱۹۴۰. *مجله كليه الآداب، جامعة قاريونس - بنغازى*، ۳۵، ۱-۳۸.
- برو، توفيق على (۱۹۶۰). *العرب والترك فى العهد الدستورى العثمانى ۱۹۰۸-۱۹۱۴*. قاهره: مطبعه دارالهنا.
- البورى، عبد المنصف حافظ (۱۹۸۳). *الغزو الايطالى لليبيا: دراسته فى العلاقات الدوليه*. الدار العربيه للكتاب.
- التليسى، خليفه محمد (۱۹۸۳). *معجم معارك الجهاد فى ليبيا ۱۹۱۱-۱۹۳۱*. الدار العربيه للكتاب.
- ترکمان، محمد [به کوشش] (۱۳۷۰). *اسنادى درباره هجوم انگليس و روس به ايران*. تهران: دفتر مطالعات سياسى و بين‌المللى.
- تريو، ا. د. ج. ل. (۲۰۱۷). السنوسيه فى تشاد، دراسته فى حاله وداى. *مجله كليه الآداب*، ۴۱، ۲۱۲-۲۴۷.
- حسينى ركن آبادى، سيد مير صالح و ديگران (۱۳۹۶ ش.). *درآمدى بر اندیشه‌هاى سنوسيه در ليبيا*. دو فصلنامه علمى - پژوهشى مطالعات اندیشه معاصر مسلمين، ۶، ۱۳۱-۱۵۳.
- حقيقه ادريس: وثائق و صور و اسرار (۱۹۷۶) طرابلس: المنشية العامة للنشر و التوزيع و الاعلان.
- حمدى، ابراهيم عيسى (۱۹۵۶). *الشيخ سليمان باشا البارونى فى طوار حياته*. ج ۱ و ۲. المطبعه العربيه.
- خياله، سامى هاشم (۲۰۱۰ / ۱۴۳۱ ق.). *موقف الدول الأوربيه من الحرب الإيטاليه — الليبيه ۱۹۱۱-۱۹۱۲ م*. رساله دكتورى. دانشگاه سنت كلمنتس.
- الزاوى، الطاهر احمد (۱۹۵۰). *جهاد الابطال فى طرابلس الغرب*. قاهره: بى‌نا.
- السويحلى، صلاح الدين (۲۰۰۸). *جهاد الليبيين ضد الغزو الايטالى من خلال الوثائق الانجليزيه*. مصراته: دارالشعب للطباعه و النشر.
- شكرى، محمد فؤاد (۱۹۴۸). *السنوسيه دين و دوله*. قاهره: دارالفكر العربى.
- عبدالملك بن عبدالقادر بن على (۱۹۶۶). *القوايد الجليه فى تاريخ العايله السنوسيه*. دمشق.
- العيساوى، محمد الاخضر (۱۳۵۵ ق.). *رفع الستار عما جاء فى كتاب عمر المختار*. قاهره: مطبعه حجازى.
- منسى، محمود حسن صالح (۱۹۸۰). *الحمله الايטاليه على ليبيا: دراسته وثائقيه فى استراتيجيه الاستعمار و العلاقات الدوليه*. قاهره: دار الطباعه الحديثه.
- يحيى، أ. مروه مخزوم (۲۰۲۲). *المنهج الدعوى للحركة السنوسيه فى ليبيا، الامام محمد بن على السنوسى* 'نموذجاً'. *مجله اصول الدين*، ۶(۲)، ۶۸۵-۶۶۶.

- Abbott, G. F. (1912). *The Holy War in Tripoli*. London: Edward Arnold.
- Abed, N. Y. (2021). The Ottoman Parliament Discussions for the Italian occupation of Libya (1911-1912) Between Democracy and Dictatorship. *Turkish Journal of Computer and Mathematics Education*, 12(11), 2603-2614.
- Adams, C. C. (1946). The Sanusis. *Muslim World*, 36(1), 21-45.
- Africa (1891). *The Eencyclopedia of Missions*, I, New York, Funk & Wagnalls, 6-32.
- Ahmad, F. (2014). *The Young Turks and the Ottoman Nationalities: Armenians, Greeks, Albanians, Jews, and Arabs, 1908–1918*. Salt Lake City: University of Utah Press.
- Ahmida, A. A. (2005). *Forgotten Voices- Power and Agency in Colonial and Postcolonial Libya*. New York: Routledge.
- Aksakal, M. (2008). *The Ottoman Road to War in 1914: The Ottoman Empire and the First World War*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Alexander, B. (1907). *From the Niger to the Nile*. London: Edward Arnold.
- Alexander, F. G. (1912). *Wayfarers in the Libyan Desert*. New York: G. P. Putman's Sons.
- Askew, W. C. (1942). *Europe and Italy's Acquisition of Libya, 1911-1912*. Durham: Duke University Press.
- Aydin, C. (2007). *The Politics of Anti-Westernism in Asia: Visions of World Order in Pan-Islamic and Pan-Asian Thought*. New York: Columbia University Press.
- Azevedo, M. (1982). Power and Slavery in Central Africa- Chad (1890-1925). *The Journal of Negro History*, 67(3), 198-211.
- Bakirova, B. (2024). The Last Struggle of the Ottoman Empire in North Africa: The Turkish-Italian War of 1911-1912 and the Role of Mustafa Kemal. *Beykent Üniversitesi Sosyal Bilimler Dergisi*, 17(2), 15-28.
- Barclay, T. (1912). *Turco-Italian war and Its Problems*. London: Constable & Company.
- Barthorp, M. (1986). *War on the Nile: Britain, Egypt and the Sudan 1882-1898*. UK: Blandford Press.
- Beehler, W. H. *The History of the Italian-Turkish War: September 29, 1911 to October 18, 1912*. Anapolis: William H. Beehler.
- Boahen, A. Adu. (1962). The Caravan Trade in the Nineteenth Century. *The Journal of African History*, 3(2), 349-359.
- Bosworth, R. J. B. (1979). *Italy the Least of the Great Powers: Italian Foreign Policy Before the First World War*. New York: Cambridge University Press.
- Bosworth, R. J. B. (1984). Italy and the End of the Ottoman Empire. In Marian Kent (ed.) *The Great Powers and the End of the Ottoman Empire*, 2nd ed. London: Frank Cass, 51-72.

- Bovill, E. W. (1933). Italy in Africa, Part I and II. In *order African Affairs*, Vol. 32(127), 178-186 and *Journal of the Royal African Society*, Vol. 32(129): No. 129 (Oct., 1933), 350-361.
- Bridge, F. R. (1996). The Habsburg Monarchy and the Ottoman Empire, 1900–18. In M. Kent(ed.) *The Great Powers and the End of the Ottoman Empire*, 2nd ed., London: Frank Cass, 31-50.
- Butler, D. A. (2007). *First Jihad: Khartoum, and the Dawn of Militant Islam*. Philadelphia: Casemate.
- Buzpinar, S. T. (1996). Opposition to the Ottoman Caliphate in the early years of Abdulhamid II-1877-1882. *Die Welt des Islams*, 36(1), 59-89.
- Caccamo, F. (2015). Italy, Libya and the Balkans. In D. Geppert et al. (eds.) *The Wars before the Great War: Conflict and International Politics before the Outbreak of the First World War*. UK: Cambridge University Press, 21-40.
- Cana, F. R. (1915). The Sahara in 1915. *The Geographical Journal*, 46(5), 333-357.
- Cassar, G. H. (2016). *Kitchener as Proconsul of Egypt, 1911-1914*. Palgrave Mcmillan.
- Childs, T. W. (1990). *Italo-Turkish Diplomacy and the War Over Libya, 1911-1912*. Lieden: Brill.
- Choate, M. I. (2008). *Emigrant Nation: The Making of Italy Abroad*, Cambridge. Mass.: Harvard University Press.
- Cordell, D. D. (1977). Eastern Libya, Wadai and the Sanūsīya: A Ṭarīqa and a Trade Route. *The Journal of African History*, 18(1), 21-36.
- Darmesteter, J. (1885). *The Mahdi: Past and Present*, trans. A. S. Ballin. New York: Harper.
- Deringil, S. (1991). Legitimacy Structures in the Ottoman State- The Reign of Abdülhamid II (1876-1909). *International Journal of Middle East Studies*, 23(3), 345-359.
- Djemal Pasha, A. (1922). *Memories of a Turkish statesman, 1913-1919*. London: Hutchinson.
- Dotolo III, F. H. (2015). A long small war, Italian counterrevolutionary warfare in Libya, 1911 to 1932. *Small Wars & Insurgencies*, 26(1), 158–180.
- El Senoussi and the Mahdi (1889). *Journal of the Manchester Geographical Society*, 5(1-3), 93-95.
- El-Horier, A. S. (1981). *Social and Economic Transformation in the Libyan Hinterland during the second half of the Nineteenth Century: The Role of Sayyid Ahmad al-Sharif al-Sanusi*. PhD Dissertation, University of California.
- Ellis, M. H. (2018). *Desert Borderland: The Making of Modern Egypt and Libya*. Stanford: Stanford University Press.
- Evans-Pritchard, E. E. (1945). The Distribution of Sanusi Lodges. *Journal of the International African Institute*, 15(4), 183-187.

- Evans-Pritchard, E. E. (1945-49). A select bibliography of writings on Cyrenaica. *African Studies*, I, 4(3), 146–150; II, 5(3), 189–194; III, 8, 2, 62-65.
- Evans-Pritchard, E. E. (1949). *The Sanusi of Cyrenaica*. Oxford: Oxford University Press.
- Fage, R. Oliver, *The Cambridge History of Africa*, Cambridge: Cambridge University Press, 159-207.
- Fall, J. C. Ewald (1913). *Three Years in the Libyan Desert*, translated by E. Lee, London: T. Fisher Unwin.
- Forbes, R. (1921). *Secret of Sahara: kufura*. New York: G. H. Doran Co.
- Fowler, G. L. (1972). Italian Colonization of Tripolitania. *Annals of the Association of American Geographers*, 62(4), 627-640.
- French Colonies in Africa (30 Dec. 1911). *The African World*, 37(477), 489.
- Furlong, C. W. (1914). *The Gateway to the Sahara: Adventures and Observations in Tripoli*. 2nd ed. New York: Charles Scribner's Sons.
- Gall, M. Le (1989). The Ottoman Government and the Sanusiyya: A Reappraisal. *International Journal of Middle East Studies*, 21(1), 91-106.
- Ganiage, J. *North Africa*. trans. Y. Brett in *The Cambridge History of Africa*, VI, eds. J. D. Ghāzi, M. A. (1983). Emergence of the Sanussiyyah Movement: A Historical Prospect. *Islamic Studies*, 22(3), 21-43.
- Giolitti, G. (1923). *Memoirs of My Life*. translated by S. Edward. London: Champan and Dodd.
- Gooch, J. (1989). *Army, State and Society in Italy, 1870–1915*. New York: Palgrave Macmillan.
- Gregory, J. W. (1911). The resources of Tripoli. *The Contemporary Review*, 100, 768–781.
- Hamilton, J. (1856). *Wandering in North Africa*. London: J. Murray.
- Helmreich, E. C. (1938). *Diplomacy of the Balkan war 1912-1913*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Herbert, E. (2003). *Small Wars and Skirmishes: 1902-1918*. Nottingham: Foundry Books.
- Holt, P. M. (1970). *The Mahdist State in the Sudan, 1881-1898: A Study of Its Origins, Development and Overthrow*. 2ed. Oxford: Clarendon Press.
- Iba Der Thiam (2016). Colonial Penetration and Resistance Movements in Africa's Muslim Countries. 91-96, *The Different Aspects of Islamic Culture*, vol. six/part I, eds. Abdulrahim Ali, Iba Der Thiam and Yusof A. Talib, Paris: UNESCO, 91-96.
- Irace, C. T. (1912). *With the Italians in Tripoli: the authentic history of the Turco-Italian War*. London: John Murray.

- Joffé, G. (1996). Reflections on the role of the Sanusi in the central Sahara. *The Journal of North African Studies*, 1(1), 25-41.
- Karpat, K. H. (2001). *The Politicization of Islam: Reconstructing Identity, State, Faith, and Community in the Late Ottoman State*. New York: Oxford University Press, USA.
- Kasuya, G. (2009). Turkey between Pan-Islamism and Nationalism: The Activities of Ahmad Sharif al-Sanusi in Anatolia, 1918-1924. In S. Tsugitaka (ed.), *Development of Parliamentarism in the Modern Islamic World*. Tokyo: Toyo Bunko, 205-219.
- King, W. J. H. (1908). *A Search for the Masked Tawareks*. London: Smith, Elder & Co.
- Knysh, A. (2002). Sufism as an Explanatory Paradigm: The Issue of the Motivations of Sufi Resistance Movements in Western and Russian Scholarship. *Die Welt des Islams, New Series*, 42(2), 139-173.
- Koloğlu, O. (2007). *500 Years in Turkish-Libyan Relations, Center for Strategic Research*. Ankara: SAM Papers.
- Koloğlu, O. (2008). Libya, from the Ottoman Perspective (1815-1918). *Africa: Rivista trimestrale di studi e documentazione dell'Istituto italiano per l'Africa e l'Oriente*, Giugno 2008, Anno 63, No. 2, La Libia nella storia del Mediterraneo. Atti del Convegno, Roma, 10-12 maggio 2003: 275-282.
- Lapworth, C. (1912). *Tripoli and Young Italy*. London: Stephen Swift and Co.
- Le Neveu, C. A. (1928). France and Italy in North Africa. *Foreign Affairs*, 7(1), 132-138.
- Lord Kitchener in Egypt (1912). *The Fortnightly Review*, 91(543), 507-520.
- Lowe, C. J. (1977). Grey and the Tripoli War, 1911-1912. In F. H. Hinsley (ed.) *British Foreign Policy under Sir Edward Grey*. Cambridge: Cambridge University Press, 315-323.
- Lugard, F. D. (1895). England and France in the Nile Valley. *The National review*, 25(149), 609-626.
- Manger, L. O. (1999). Muslim Diversity: Local Islam in Global Contexts. In idem (ed.) *Muslim Diversity: Local Islam in Global Contexts*. London: Rotledge.
- Martin, B. G. (1976). *Muslim Brotherhoods in Nineteenth-Century Africa*. London: Cambridge University Press.
- McClure, W. K. (1913). *Italy in North Africa And- Account of the Tripoli Enterprise*. London: Constable & Co.
- McCullum, J. (2015). Reimagining Mediterranean Spaces- Libya and the Italo-Turkish War, 1911-1912. *Diacronie*, 23(3), 1-17.
- Military Notes (1913). *Royal United Services Institution*. Journal, 57, 423, 680-699.

- Minawi, M. (2016). *The Ottoman Scramble for Africa: Empire and Diplomacy in the Sahara and the Hijaz*. Stanford: Stanford University Press.
- Muedini, F. (2015). Sufism and Anti-Colonial Violent Resistance Movements: The Qadiriyya and Sanussi Orders in Algeria and Libya. *Open Theology*, 1(1), 134-145.
- Nitti, F. S. (1922). *Peaceless Europe*. London: Cassell and Co.
- O'Fahey, R. S.; Radtke, B. (1993). Neo-Sufism Reconsidered. *Der Islam*, 70(1), 52-87.
- Oishi, T. (1996). An enquiry into the structure of Pan-Islamism in India: The phase of the Italo-Turkish and Balkan Wars, 1911-1913. *Minamijakenkyu (Journal of the Japanese Association for South Asian Studies)*, 8, 58-89.
- Orazi, S. (2017). Imperialism and national pride in the Italo-Turkish war (1911-12). *Working Papers Series*, 3(47-64). Fisciano: ICSR Mediterranean Knowledge.
- Ostler, A. (1912). *The Arabs in Tripoli*. London: John Murray.
- Özcan, A. (1997). *Pan-Islamism: Indian Muslims, the Ottomans and Britain (1877-1924)*. Leiden: Brill.
- Paoletti, C. (2008). *A military history of Italy*. Westport: Praeger Security International.
- Paris, M. (1991). The First Air Wars - North Africa and the Balkans, 1911-13. *Journal of Contemporary History*, 26(No. 1), 97-109.
- Peters, E. L. (2007). *The Bedouin of Cyrenaica: Studies in Personal and Corporate Power*. New York: Cambridge University Press.
- Peters, R. (1979). *Islam and Colonialism: The Doctrine of Jihad in Modern History*. The Hague: Mouton Publishers.
- Radclyffe, R. (1911). In the Temple of Mammon. *The Academy*, LXXX, 423-425.
- Rosher, C. (1912). *The Red Oasis: A Record of the Massacres perpetrated in Tripoli by the Italian Army, October 23rd to 28th, 1911*. London: The Century Press.
- Samatar, S. S. (ed.) (1992). *In the Shadow of Conquest: Islam in Colonial Northeast Africa*, Trenton. NJ: Red Sea Press.
- Sanoussi, the Sheikh of Jarbob (1894). *Blackwood's Edinburgh magazine*. 156, 27-37.
- Segrè, C. G. (1974). *Fourth Shore: The Italian Colonization of Libya*. Chicago: University of Chicago Press.
- Simon, R. (1987). *Libya between Ottomanism and nationalism: The Ottoman involvement in Libya during the War with Italy (1911-1919)*. Berlin: Klaus Schwarz Verlag.
- Slight, J. (2019). The Sanussiyya Sufi Order and Anglo-French Intelligence Sharing, 1915–1916. In Fichter, J. R. (ed.) *British and French Colonialism in Africa, Asia and the Middle East Connected Empires across the Eighteenth to the Twentieth Centuries*. Palgrave Macmillan, 67-87.

- Sorby, Jr., K. (2005). Arab Nationalism After the Young Turk Revolution (1908-1914). *Asian and African Studies*, 14(1), 4-21.
- Stanley, H. M. (1893). *Slavery and the slave trade in Africa*. New York: Harper.
- Stead, W. T., Tripoli the and Treaties: Britain's Duty in this War (1911).
- Stein, S. A. (2008). *Plumes: Ostrich Feathers, Jews, and a Lost World of Global Commerce*. New Haven: Yale University Press.
- Stephenson, C. (2014). *A box of sand: the Italo-Ottoman War 1911-1912, the first land, sea and air war*. England: Tattered Flag Press.
- The Coming of Mahdy (1882). *Blackwood's Edinburgh Magazine*, 132, 304-315.
- The Partition of Africa (1899). *The Cyclopedic Review of Current History*, 9(1), 107-109.
- The Work of Commandant Tilho in Tibesti and Wadai (1918). *The Geographical Journal*, 51(No. 4), 240-245.
- Threfall, T. R. *Senussi and his threatened Holly War (1900)*. *The Nineteenth century*, 47(277), 400-412.
- Tilho, J. (1920). The Exploration of Tibesti, Erdi, Borkou, and Ennedi in 1912-1917: A Mission Entrusted to the Author by the French Institute. Translated by W. G. Tweedale. *The Geographical Journal*, 56(Nos. 2-4), 81-99, 161-183 & 241-263.
- Tittoni, R. (1914). *Italo-Turkish war, Kansas City*. Mo: Franklin Hudson Publishing Co.
- Treaty of Peace Between Italy and Turkey, signed at Lausanne October 18, 1912 (1913). *The American Journal of International Law*, 7(1), Supplement, Official Documents, 58-62.
- Turkey as Victim and Victimizer (1911). *The Contemporary Review*, 100, 862-873.
- Turkey as Victim and Victimizer (1911). *The Contemporary Review*, 100, 862-873.
- Uzoigwe, G. N. (1985). European partition and conquest of Africa: an overview. In *General History of Africa*, vol. VII (Africa under Colonial Domination 1880-1935), ed. A. Abdu Boahen, London: UNESCO, 19-45.
- Van Genugten, S. (2016). *Libya in Western Foreign Policies, 1911-2011*. London: Palgrave MacMillan.
- Van Rensselaer Trowbridge, S. & S. Effendi Abd-ul-Ahad. (1915). The Moslem Press and the War. *The Muslim world*, V-1, 413-425.
- Vandervort, B. (1998). *Wars of Imperial Conquest in Africa, 1830-1914*. London: UCI Press.
- Vandervort, B. (2018). A Military History of the Turco-Italian War (1911-1912) for Libya and Its Impact on Italy's Entry into the First World War. In V. Wilcox (ed.) *Italy in the Era of the Great War*. Leiden: Brill, 14-29.

- Vikør, K. S. (1995). *Sufi and Scholar on the Desert Edge-Muhammad b. Ali al-Sanusi and His Brotherhood*. Evanston: Northwestern University Press.
- Vikør, K. S. (2014). Religious Revolts in Colonial North Africa. In D. Motadel (ed.) *Islam and European Powers*. Oxford: Oxford University Press, 170-186.
- Vikør, K. S. (2015). Sufism and Colonialism. In L. Ridgeon, (ed.) *The Cambridge Companion to Sufism*. New York: Cambridge University Press, 212–232.
- Vischer, A. (1911). Tripoli. *The Geographical Journal*, 38(5), 487-494.
- Vischer, H. (1909). *A Journey from Tripoli across the Sahara to the Lake Chad*, *The Geographical Journal*, 33(3), 241-267.
- Voll, J. O. (2008). Neo-Sufism: Reconsidered Again. *Canadian Journal of African Studie*, 42, 314-330.
- Weigall, A. E. P. B. (1915). *A history of events in Egypt from 1796 to 1914*. Edinbrough: Blackwood.
- White, A. S. (1899). *From Sphinx to Oracle, Through the Libyan Desert to the Oasis of Jupiter Ammon*. London: Hurst and Blackett.
- Wilox, V. (2015). The Italian soldiers' experience in Libya, 1911–1912. In D. Geppert et al. (eds.) *The Wars before the Great War*. Cambridge: Cambridge University Press, 41-57.
- Wingate, F. R. (1891). *Mahdiism and the Egyptian Sudan; being an account of the rise and progress of Mahdiism and of subsequent events in the Sudan to the present time*. New York: MacMillan.
- Woodberry, G. E. (1914). *North Africa and the Desert: Scenes and Moods*. New York: Charles Scribner's Sons.
- Wright, J. (1982). *Libya: A Modern History*. Baltimore: The John Hopkins University Press.
- Wright, J. (2007). *The Trans-Saharan Slave Trade*. UK: Routledge.
- Wrigley, W. D. (1980). Germany and the Turco-Italian War, 1911-1912. *International Journal of Middle East Studies*, 11(No. 3), 313-338.
- Yilmaz, S. (1999). An Ottoman warrior abroad: Enver Pasa as an expatriate. *Middle Eastern Studies*, 35(4), 40-69.
- Zürcher, E. J. (2010). *The Young Turk Legacy and Nation Building :From the Ottoman Empire to Atatürk's Turkey*. London: I. B. Tauris.

Documents

UK, National Archives:

CAB

FO

Official Publications

Great Britain, British Documents on the Origins of The War, 1898-1914, Vols. IX, X (Parts I and II).

Great Britain, Captain C. Gleichen (1898) Handbook of the Sudan, London: HMO.

Great Britain. Foreign Office. Historical Section (1920) Italian Libya, London: HMO.

Great Britain, Naval Intelligence Division (1920) A Handbook of Libya, London: HMO.

Historical Newspapers, Magazines

The African World and Cape-Cairo Express (London, England)

Blackwood's Edinburgh Magazine

Daily Mail

Daily Telegraph

The Herald Tribune (New York)

The New York Herald (European Edition)

The Globe (Toronto)

Illustrated London News

Manchester Guardian

New York Times

Spectator (London)

Standard (London)

Times (London)

The Times of India (Bombay)

The West African Mail (Liverpool, England).

Transliteration

- Turkmān, M. (1991). *Asnādī darbāreh-i hujūm-i Inglīs va Rūs bih Īrān* [Documents on the English and Russian invasion of Iran (1908–1912)]. Tehran: Office of Political and International Studies.
- Al-Swihli, S. A. (2008). *Jihād al-Lībīyīn Didda al-Ghazw al-Ītālī min Khilāl al-Wathā'iq al-'Injlīzīyah* [The Libyan jihad against the Italian invasion through English documents]. Misrāta, Libya: Dār al-Sha'b li-al-Ṭībā'ah wa-al-Nashr.
- Abu Sabiha, A. M. A. Q. (2022). *Aḥmad al-Sharīf wa-dawr-hu fī al-ḥaraka al-waṭaniyya wa-al-nidāl dīd al-ihtilāl al-ajnabī* [Ahmed Sharif and his role in the national movement and struggle against foreign occupation]. *Majallat Abḥāth (University of Sirte Research Journal)*, 19, 451–473. <https://doi.org/10.37375/abhat.vi19.579>
- Oruwa'i, M. A. Q. (2011). Suleiman Basha al-Baruni wa nashātuhu al-siyāsī fī al-mahjar 1924–1940 [Suleiman Pasha al-Baruni and his political activity in exile 1924–1940]. *Majallat Kullīyat al-Ādāb, Jāmi'at Qaryūnis – Benghazi (Faculty of Arts Journal, University of Garyounis – Benghazi)*, 35, 1–38.
- Barrū, T. 'A. (1960). *Al-'Arab wa-al-Turk fī al-'ahd al-dustūrī al-'Uthmānī: 1908-1914*. Cairo: Maṭba'at Dār al-Hannā.
- al-Būrī, 'A. H. H. (1983). *Al-ghazw al-Itālī li-Lībiyā: Dirāsah fī al-'alāqāt al-duwaliyya* [The Italian invasion of Libya: A study in international relations]. al-Dār al-'Arabiyya lil-Kitāb.
- Al-Talisi, K. M. (1983). *Mu'jam ma'ārik al-jihād fī Lībiyā 1911–1931* [Encyclopedia of Jihad Battles in Libya 1911–1931]. Beirut: Al-Dār al-'Arabiyya lil-Kitāb.
- Triaud, A. D. J. L., & Najm, A. M. (2017). Al-Sunūsiyyah fī Chād: Dirāsah fī ḥālat Waday [The Senussi in Chad: A case study of Wadai]. *Majallat Kullīyat al-Ādāb (Journal of the Faculty of Arts)*, 41, 212–247. <https://doi.org/10.37376/jofoa.vi41.2690>
- Haqiqat Idris: Wathā'iq wa Suwar wa Asrār*. (1976). Ṭarābulus: al-Mansha'ah al-'Āmmah lil-Nashr wa-al-Tawzī' wa-al-I'lān.
- Abū al-Yaqzān, Ḥājj Ibrāhīm b. 'Īsā. (1956). *Sulaymān al-Bārūnī Bāshā fī aṭwār ḥayātih* [Suleiman Pasha al-Baruni in the Stages of His Life] (Vols. 1–2). Al-Maṭba'ah al-'Arabiyya.
- Khayyaleh, S. H. (2019). *Mawqif al-duwal al-ūrūbiyya min al-ḥarb al-Ītālīyya – al-Lībiyyah 1911–1912* [The stance of European states on the Italian–Libyan War 1911–1912]. Unpublished thesis, University of St. Clements (archived online).
- Al-Zāwī, A. A. (1950). *Jihād al-abṭāl fī Ṭarāblus al-Gharb* [The heroes' jihad in Western Tripoli]. Cairo, Egypt: n.p.

- Abdulmalik ibn Abdulqadir ibn Ali al-Tarabulsi. (1966). *Al-fawā'id al-jalīyah fī tārikh al-ā'ilah al-sanūsīyah* [The Profound Benefits in the History of the Sanusi Family] (Historical chronicle on the Sanusi dynasty).
- Shukri, M. F. (1948). *Al-Sanūsīyya: Dīn wa dawla* [The Sanūsīyya: Religion and State]. Cairo, Egypt: Dār al-Fikr al-'Arabī.
- Al-'Isāwī, Muḥammad al-Akhdar. (1936). *Raf' al-sittār 'ammā jā'a fī Kitāb 'Umar al-Mukhtār*. Cairo: Maṭba'at Ḥijāzī.
- Mansī, M. Ḥ. Ṣ. (1980). *Al-ḥamla al-Italyāyah 'alā Lībiyā: Dirāsah wathā'iqīyah fī istirātījiyyat al-isti'mār wa-al-'alāqāt al-duwaliyyah* [The Italian Campaign on Libya: A Documentary Study in the Strategy of Colonialism and International Relations]. Cairo: Dār al-Ṭibā'ah al-Ḥadīthah.
- Yaḥyā, M. M. (2022). Al-manhaj al-da'awī lil-ḥaraka al-Sanūsīyya fī Lībiyā: al-Imām Muḥammad bin 'Alī al-Sanūsī "namūdhajan" [The advocational methodology of the Sanusiyya movement in Libya: Imam Muhammad bin Ali al-Sanusi as a model]. *Majallat Uṣūl al-Dīn (Journal of Usul al-Din)*, 6(2), 666-685.
- Hosseini Rokanabadi, S. M. H., Hosseini, S. M., & Vate, E. (2017). An introduction to the Sennussian thoughts in Libya. *Studies of Contemporary Muslim Thought*, (6), 131-153. Retrieved from: https://mam.journals.miu.ac.ir/article_2737.html?lang=en